



میهن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان

در این شماره :

- کوشانیها بر روی صفحات تاریخ افغانستان ص- ۴
- در گذر گاه حوادث خلیج ص- ۴
- بدون حل مسأله ملی، دموکراسی و بازار آزاد ناممکن است ص- ۵
- سوم عقرب یاروز شکست سکوت ص- ۵
- فر دوسی، شهنا مه و زمان ما ص- ۸
- وزیر اعظم و شهر یا معظم خراسان ص- ۱۰
- نقد ادبی، شرافتاد بی و تحلیل محتوی ص- ۱۳

عقرب - جدی ۱۳۶۹ ش، جمادی الاول - رجب المرجب ۱۴۱۱ ق، نو نمبر - جینوری ۱۹۹۱ م سال سوم، شماره (۲۲ - ۲۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلامیه مشترک سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان وسازمان رزمندگان افغانستان در رابطه به حمله امریکا و متحدین آن به عراق

از طرف امریکا و اسرائیل عملی نمیگردد؟ گذشته از اینها زمانیکه اسرا تیل حتی به فیصله شو رای امنیت سازمان ملل متحد وقعی نگذاشت و هیئت اعزای آن را به خاطر برسی جنا - یات صهیونیسم در کشتار جمعی نماز گزاران مسجد - الاقصی اجازه دخول به محل وقوع حادثه را نداد، این نیر و های مداخله حقوق بشر در کجا بودند که امروز در برابر اقدام عراق با چنین ماشین جنگی وارد ممر که میگردند. (ص ۱۶)

اطفال و کودکان در کمپهای صبرا و شتیلا و بختون تپیدن هزاران انسان عرب فلسطین به دست دژ خیما صهیونیست اسرا تیل جر - یحه دار است. چرا کشتار بیرحمانه اعراب به دست اسرا تیل، مداخله فغان به اصطلاح حقوق بشر را تکان نداد؟ چرا تا کنون کدام اعلامیه و ضرب الاجلی به شدت اعلامیه اخیر در برابر عراق، علیه اسرا تیل صادر نشده است؟ چرا قطعنامه ملل متحد در مورد تشکیل دولت فلسطین

(نظامی - اقتصادی) و از آنطرف تحکیم تسلط و حاکمیت بر قاره های آسیا و افریقا و سایر کشورهای رو به انکشاف سیاره زمین ندارد. درد امریکا بیشتر از آن است که منابع سر - شار نفت خاور میانه با قوت گرفتن نیروهای ملی اعراب از دست آن بیرون میروند و دیگر نمیتوانند که نفت (طلای سیاه) را طبق میل در اختیار داشته باشد. مسلمانان هموطنان از سالها بدینسو دست که قلبهای ما از صدای شیون

شهرها و مناطقی مسکونی کشور برادر و مسلمان عراق را به آتش و خون کشیده و یکبار دیگر زیر نام دفاع از آزادی و حقوق بشر، مهیبترین جنایت این سده را که منافق کلیه موازین انسانیست آغاز نهادند. امریکا که در قبال این مسأله چون دایه مهربانتر از مادر خود را مکلف به آزاد ساختن کویت وانمود کرده اشک تمساح میریزد، در واقعیت امر هدفی جز به دست آوردن نقاط استراتژی یک

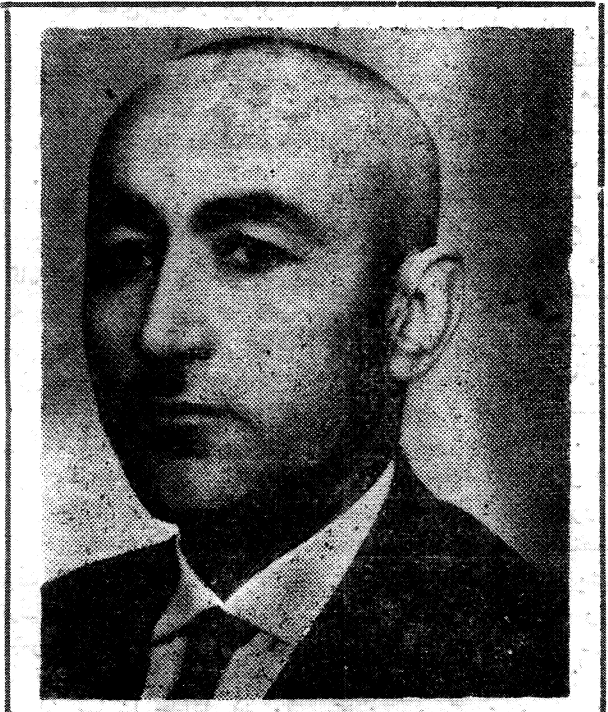
همپنهان متدین و به خون تپیده ما که از سیزده سال بدینسو به اشکال گوناگون اما ج دست اندازی نیروهای استعماری و استکباری جهان قرار گرفته اند و طعم تلخ جنگ را با تمام ذرات وجود احساس مینمایند، با تا سف ۲۷ جدی ۱۳۶۹ از طریق رساله های گروهی جهان، اطلاع حاصل نمودند که نیروهای نظامی جنایتکار امریکا و متحدین آن با فرو ریختن هزاران تن بمب و راکت

حاجی عین الدین عینی

فرخنده مری از تخارستان

از وجود دانشمندان، شاعران و علمای بیکه بعضی از آنها بر چکاد های شام - مغ شهرت و نام آوری جا - یگاه یافته اند، خالی نبوده است. پژوهش و تحقیق در باره زنده گینا مه و آثار دانشمندان و علمای بیکه از این دیار برخاسته اند، مستلزم کار علمی و تحقیقات مبسوطیست، که به یقین معرفت جویان و دانش پژوهان انجام خواهد داد. بيمورد نخواهد بود که فقط به رسم استهلاکی از ملا شاره ارکشا هی (ارنشا ه فریه ایست در شمال شهر چاه آب که در محاوره عامه ارکشا تلفظ میشود) مولف تفسیر ارکشا هی، شاعر ناموری که رباعیات صوفیانه اش ابو سعید ابو نخیر را فریاد می آورد و مراد و پیشوای او - (ص ۷)

و لسوالی چاه آب امر - این سر زمین با همه فراز



زین منطقه ویژه در تخا - وفرو دی که در گذشت زمان رستان و بدخشانی کهن است. نه هادیده است، هیچگاه هی

باز هم به پاسخ روزنامه پیام

نشریه میهن به چاپ رسیده است که از بسیاری جهات قابل بحث و تعمق است. پیام پس از یک طنز چنین آغاز کرده است: «مطلب ظاهرا گوشه شمش است در پاسخ به ارزیابی های روزنامه پیام نسبت به اسناد پلینوم اخیر سازمان، ولی به طور غیر منتظره چارچوب (ص ۲)

در شماره های مسلسل (۵۶۵ و ۵۶۶) روزنامه پیام، نشریه شو رای مرکزی حزب وطن، مطلب دیگری زیر کلیشه

پلینوم کمیته ولایتی فاریاب

اجرای فیصله ها و وظایف بعدی، کار کمیته ولایتی فاریاب سازمان را تعیین نمود. پلینوم پس از بررسی امور تشکیلاتی و کمیسیون نظارت و بررسی کار خود را با صدور قطعنامه ای به فرجام آورد.

پلینوم وسیع کمیته ولایتی فاریاب سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان سوم عقرب سال روان در شهر میمنه دایر گردید. این پلینوم از تصامیم پلینوم وسیع اسد سال روان کمیته مرکزی سازمان، پشتیبانی قاطع نموده، در جهت

دومین کنفرانس تشکیلات شهر کابل

مسوولین و اعضای کمیسیون های کمیته مرکزی، نماینده گان منتخب بخشهای مختلف تشکیلات شهر کابل و تعدادی از کادرها و فعالین، ۱۲ جدی سال روان در (ص ۴)

دومین کنفرانس تشکیلات شهر کابل سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان به اشتراک محترم محبوب الله کوشانی رئیس س. ا. ز. ا. معاونین و برخی از اعضای دفتر سیاسی،

راه پیماییها علیه جنگ خلیج

پروژه کوچکی شهر خواجه غار به فاصله ۱۵ کیلومتر صورت گرفت شعار های: «دست تاج و تاجران از ما کن مقدسه اسلامی کو تاه»، «به خاطر نفت نیاید خون ریخت»، «مرگ» (ص ۱۴)

جبهه شمال شرق سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان راه پیمایی بزرگی را به اشتراک هزاران تن اما لیبی شریف ولایت تخارستان داده است. در این راه پیمایی که از

پوشش:

نسبت معاذیر تخنیک در چاپ این شماره تاخیر به عمل آمده امید داریم که خواننده گان گرامی میهن ما را معذور دارند.

باز هم به پاسخ روزنامه پیام

(از ص ۱)

های مطرح شده در اسناد پلینوم و همچنان در تحلیل منتشره در روزنامه پیام را عدول میکند و به سوی طرح يك تعداد ادعا های سیاسی که قبل از همه به آدرس حزب وطن مطرح گردیده، بی موازنه میشود...

آری، بی موازنه کی بحث از همان نخستین عنوان در نشریه پیام - «برخی نتیجه گیریهای اخیر س.ا.ز.ا. تا توانی آنرا در دیدن واقعیتها بر ملا میسازد» (پیام شماره ۳۰۴، مؤرخ ۲۰ سنبله سال روان) صراحت یافته بود. زیرا با همین یک نمونه از آن مقالت میشود در یافت که آماج حملات لفظی پیام س.ا.ز.ا. است نه نشریه میهن ارکان نشراتی آن.

پنداره، گفتار و کردار خود را بیکران بهشت سعادت انسان میداند و دیا لوک و مفا همه و مصالحه و تعدد احزاب و آینده بدون جنگ را صرف به نفع خویش میخواند. یعنی که عاشق خویشتر است. و اما آنچه را که شما به عنوان تحلیل او مابیه ماثبه یا سخ آن تحلیل، نگاشته آمده ایم، هیچکدام «بنا حضور فوق العاده ذهن» نیاز مند نیست. چرا که بی حجاب گفتید و با صراحت حضور فوق العاده ذهن نیاز دارد تاملی دیگر بر داوری غیر عادلانه شما در مورد آراء و افکار بازتاب یافته در نشریه میهن است، که گو یا انعکاس صلح و تفاهم در آن دیده نمیشود، درجه لیکه عکس آن صادق است. یعنی ما بر آن زوایای تاریک و گره های سیاسی اشاره نموده ایم و می نمایم که اگر جانب مقابل آمده شود از تلخا به آن حقایق اندکی بنوشد، مسأله صلح انطباقی تر برین امر روز خواهد بود. صریحترش اینکه با صلح گفتن و در کرسی های زور و زرملت تکیه کردن این مقدسه عمل مشمول بر قرار نمیشود. آنکه واقعا صلح میخواهد مقدم بر همه زمینه های عملی آنرا فراهم می سازد. بنا اگر با دقت لازم مطالعه فرمایید انعکاس آرمان یگانگی و برابری، پیش از همه زمینه های داد و برابری میخواهد، و این را عیب پیش از هر نشریه دیگر در شماره های مسلسل میهن ظنین خاص خود را داشته است.

گرچه در پاسخ نشریه ما نژادت های سیاسی در نظر گرفته شده و مخاطب مشخص است. اما آنجا بی هم که سخن چارچوب را میشکند دلیلش آن است که جانب مقابل چارچوب صلاحیت خود را شکسته و از آنچه که باید، بیرون عمل کرده است. از سوی هم، ما پیام را نشریه بی بی پشتیوانه و بی مسئولیتی نمیدانیم که در آن هر چه دلش خواست مطمئن کند. بدین ملحوظ پیام، نزد ما صدا، زبان ذهن و اراده حزب وطن است. لذا یاددها نی «بی موازنه شدن و عدول کردن» از زوایای است. اما در مورد «ادعا های سیاسی قبل از همه به آدرس حزب وطن» و عدم انتظار از آن، باید گفت که: این ادعاها صرف مولود شماره های (۱۸ - ۲۱) ما هنام میهن نیست. حافظه حزب وطن و سایر سازمانهای سیاسی، در تداوم حیات ۲۳ ساله سازمان ما، از شنیدن همچو ادعاها انباشته است. ادعاها همان گفتنیها نیست که در راستای مبارزه خونین و افتخار آمیز خویش بارها بر زبان آورده ایم و در طلوع واژه واژه اینها خورشید زنده کی شایسته ترین اعضای سازمان ما را رنگ شفق داده اند. اگر مراد سیاه کردن کاغذ بدون برهان موجه به عنوان پاسخ باشد، میشود چنین عملکردهای شما را توجیه کرد. در غیر آن این بخش، در روزنامه پیام جای عنوان کردن نداشت.

آقای نویسنده، ما هم آنگونه که بارها وضاحت داده ایم: ما یلیم که جنگ قلم جای جنگ تفنگ را بگیرد، و گفتگوهای سازنده و تفاهم آور جای لعن و طعن ما را. ولی مشکل امر این است که هستند نیروهای که محدوده

مگر اینکه تا بلیت مخدر مکر با زر ورق داروی شفا بخش عرضه نکرده. ما نه تنها با شما بل با سازمانهای سیاسی دیگر که خود را دارای نفوذ و ریشه مردمی قلمداد می نمایند، در برخورد گفتگوها را هرگز نبسته ایم، ولی آنچه پیش از همه بر روانها و تنظیمها و محافل سیاسی چیره گردید، همانا بی اعتمادی و نیرنگ است و این فرآورد زشت نتیجه کار آنها نیست که پیش از همه مرجع اداره و قاننون دوتنداری بوده اند و از طریق اعمال نا صواب خود فضای اعتماد را از میان برداشته اند. اما در مورد «زمان زده شدن» همچو مناظره ها و جدلهای سیاسی، از عیان باید داشت که این از منبع صدور همان فرامین و احکام بی اساس است، که طبق عادت تر کش برایتان تا را حتی بار می آورد. اگر چنین نیست بفرمایید که کدام محدودده را جدل سیاسی مینامند می شود که چیزی فایده را ترسیم نماید؟ از سوی هم این جدل را ما به راه نه انداخته ایم، بلکه به خاطر دفاع از خویش در برابر آنها مات و اباطل دیگران، به پاسخ گفتن ناگزیر شده ایم.

از خواندن تمام مقالات و مضامین شما پیوسته یک سوال قدیمی افرازد که آیا به عنوان انسان چنین روزگار خود آگاهی به همه آنچه که میگوید و مینویسد، باور دارید؟ گمان نکنم. چرا که خواننده گان روزنامه شما با سهولت در می یابند که آن سطور صادقانه رقم نیافته اند و نگارنده گان شان پدایا باور ندارند، از جمله: «نیل به تفکر مشترک سیاسی» را میشود که مثال آورد. آخر در نخستین روزهای ثبت نام به حزب خویش، شما باید این را شنیده باشید که نفع و نقص مشترک، مواضع و تفاهم مشترک را، ایجاد میکند، و این از آن جملات مستحسنیست که به قیمت هزاران سال تجربه را پشور، جا و دانتکی خود را تسجیل نموده است.

ما در جامعه به سر میبریم که در آن ناداتمام «صورت بندی های اجتماعی و اقتصادی و تاریخی» و همه گرایشهای منفی و غیر عادلانه و غاصبانه راه، به وضاحت مشنا هده می نمایم: یکی در کاخ، دیگری در کوخ یکی در نوش دیگری در نیوش، یکی در ناز دیگری در نیاز، یکی فرما ندارد و دیگری فرما نیر، یکی خوشبخت و سلیم و دیگری بدبخت و علیل یکی دارا و دیگری مفلس و مریض و مصیبت پر دوش، یکی متعصب قشری و دیگری کمو نیست دو آتش، یکی شکاک و اداری و دیگری عارف و وحدت الوجودی. آقای نویسنده چنین است ترکیب طبقه ای و فکری اجتماعی که در آن به سر میبریم. در

چنین ساختاری ایجاد تو حید فکری و سیاسی ممکن خواهد بود؟ شاید این سوال را هر کسی که با تفکر مشترک و بی طرفی در همه زمینه ها باور داشته باشد، پاسخ دهد. اما در مورد «ادعا های سیاسی قبل از همه به آدرس حزب وطن» و عدم انتظار از آن، باید گفت که: این ادعاها صرف مولود شماره های (۱۸ - ۲۱) ما هنام میهن نیست. حافظه حزب وطن و سایر سازمانهای سیاسی، در تداوم حیات ۲۳ ساله سازمان ما، از شنیدن همچو ادعاها انباشته است. ادعاها همان گفتنیها نیست که در راستای مبارزه خونین و افتخار آمیز خویش بارها بر زبان آورده ایم و در طلوع واژه واژه اینها خورشید زنده کی شایسته ترین اعضای سازمان ما را رنگ شفق داده اند. اگر مراد سیاه کردن کاغذ بدون برهان موجه به عنوان پاسخ باشد، میشود چنین عملکردهای شما را توجیه کرد. در غیر آن این بخش، در روزنامه پیام جای عنوان کردن نداشت.

حق دارد که در هر جمع آمد وسیع خویش با ارزیابی دقیق اوضاع وطن، مردم و نیروهای موافق و مخالف داخل و خارج کشور نحوه کار و سمت الراس فعالیت های آینده اش را مشخص کند. و سازمان ما در پلینوم اخیر خود هما نگونه که در شماره های قبلی تذکار داده ایم وقتی از حزب وطن و جبهه صلح ایجا دی شما نام میبرد که آنها را در کنار دیگر نیروها و احزاب که جز جامعه ما اند، به بررسی میگیرد. این حق قانونی ما است که به مثابه تشکل سیاسی مخیر مواضع فکری و سیاسی خود را اعلام نماید. چرا که جامعه از هر واحد سیاسی، اسناد سیاسی میخواهد. درصورت حال ویژه، در جوانو پای دموکراسی که دارد روز به روز ما به میگرد، نمیتوانیم دنیا له رو و پایکوب قافله دیگران باشیم.

همچنان شما سعی دارید به خواننده باور دهید که آنچه را که میهن به عنوان پاسخ ارا که داشته است، ردیفی از ادعاهای سیاسیست که گو یا جهت بحث در باره آنها در پیام جای نیست، مثلاً: «... به مراتب فراتر میروند و ردیفی از ادعاهای سیاسی را مطرح می سازد که به نظر ما موضوعی برای بحث در سطح روزنامه پیام نیستند...»

اما دیگر عنا صر سیاسی میباید بر ند که هر واحد سیاسی مستقل نه دنیا له رو تا گزیر است دارای ادعای سیاسی جدا گانه باشد در غیر این نیازی به ایجادش نیست. س.ا.ز.ا. همانگونه که با حزب وطن و یا هر سازمان سیاسی دیگر دارای وجوه اشتراک است، دارای وجوه افتراق نیز می باشد، لذا آن ادعاهای ما که با مزاج حزب وطن سازگار نیست، مرز اختلاف مان را با آن حزب، بر ملا میسازد. یک نگاه اجمالی بر نشرات، مذاکرات، تاریخ و مرامنامه س.ا.ز.ا. این را به اثبات میرساند. ولی تا کید اینکه این مسایل برای بحث در سطح پیام نیستند دیده در ای محض است. پیام: (حقیقت انقلاب ثور) در طول حیات نشراتیش، این نخستین بار است که از گردنه های غرور و خود خواهی فرود می آید و لا اقل بحثی را با نشریه سازمان سیاسی دیگر لازم میداند. هر چند که با قضاوت های مستعجل و بلند پایایی های فخر فروشانته خود را از این سطح برتر میدانند، اما دیگر اهل فهم میدانند که هر نوع فرود و فراز رفتن و دیگر گونه جلوه دادن در این راستا نوعی مکر سیاسیست. با آنکه در این بحث پیام نهایت غرض سوء و طعنه های سیاسی را بر ما روا داشته است، به دلیل آنکه (ص ۳)

(از ص ۲)

آنچه عوض دارد کله ندارد و هم به سبب باز شدن يك روز نه به جهت دمو کراسی و شکست طلسم تکتازی آنها از آغاز این بحث تو سبط پیام، سپا سگزادیم زیرا هر چه هست این معراج نشرات پیام است. این نشریه و سایر رساله ها گروهی انحصاری آنچه را که ده سال تمام با مصرف بی حد و حصر دارایی ملت گفتند اینک پار دیگر با همان مصرف دارایی ها ما به تکذیبش گرفته اند یعنی آنچه را که حقیقت انقلاب ثور اپرا مون بر گشت تا پد پری، تکتازی انحصار، و کلاه و چنگ تا سر حد تا بودی دشمن ادا مه داده، امروز پیام در يك جمله ردش مینماید. این به مفهوم پیهوده کی کار حقیقت انقلاب ثور یا پیام در طول عمر چندین ساله اش نیست؟ که هست. گذشته از این به خاطر پر کردن صفحه و خوش ساختن بت شکنان بت شده چه لا طایل و هر یان که در این روزنامه نقش چاپ بسته است، مگر این، از سطح آن زوا بید پا- یینتر است؟ اگر هست، چرا پیام آغاز گر کاری باشد که از سطحش پا یا تتر باشد؟ این نشریه، گو یا تناقض گو بی میان اسناد پلینوم آخر و نگاشته های شماره ۲۰ و ۲۱ مهین را از یکسو و بحران ساختاری سازا را از سوی دیگر، علامت ضعف دانسته و به رخ ما کشیده است. در مورد نخست (تضادگویی اسناد سازا) همین بسنده خواهد بود که گفته شود: این شماره های (۲۰ - ۲۱) مهین است که به متا به دفاع برا برتها جم لفظی پیام بر- آمده است. این مهین است که از مهین و ارز شهای خود جمعی س.ا.ز.ا، (پلینوم وسیع و فوق العاده سال روان آن) پا سدار می نماید نه کدام نشریه دیگر. و به همین علت است که با شما و شمار دیگر طرف واقع شده است. پس تضادگویی در کجاست؟ کورتاه تر این پا سخ در این زمینه این است که:

برو این نام بر جای دگر نه که عتقا را بلند است آشیانه

اگر بیرون شدن چند عضو رهبری یا غیر رهبری بنا بر دلایل معلوم از يك ساز مان سپا سی، پیا نگر بحران عمیق تشکیلاتی، فکری و سیاسی (پیام شماره ۵۶۴ منا ظره سپا سی، ستون اول) قلمداد شود. نبرد (۲۵) ساله خلق و پرچم، کودتا های پی در- پی، فرار های شرم آکین دو لتمدان و وزرا و جنرالان بلند رتبه حزب شما وزنده تر و انکار تا پدیر تر از همه کودتای (۱۶) حوت (۱۳۶۸) و به خاک و خون کشیدن صد ها انسان غریب و فرزندان پیکناه مردم و خسارات هنگفت ناشی از آن توسط وزیر دفاع یعنی پسر ورده

دا مان و عضو ارشد رهبری حزب شما و ... لما پنده کی از انسجام و همگونی فکری، سیاسی و تشکیلاتی می نماید؟ های دوستان، هر ساز مان سپا سی اعم از موا فسق و مخالف با چنین مصا پب سیاسی دست و گریبان است. به نظر ما در همچو موارد از فرهنگ و مدرسه بزرگ مردم باید آموخت که می گویند: این هیولا بر دروازه هر کس خواهد بود نیست. طعن و تجاوز را ندارد. مبارزه امر داو طلبا نه است آنکه دلش نخواست، می تواند که از عضویت هر سازمانی بیرون رود و عضو سالم جامعه باقی بماند. با این امر مخالف لمپا شمیم چرا که با و در داریم: «کوتاه پر وازان از درازای شب به ستوه آمده در نیمه راه آشیان میگزینند. عبور از تاریکی آنگاه که بار سنگین رسالت بر دوش پا شد، خوا ستار

امروز کمیته ولایتی بگلان و هرات ما را غیر فعال و تسلیم شده قلمداد مینماید باز هم زنده گی نشان خواهد داد که به خطا رفته اید. اذعان باید داشت که اگر سازا - بی ها در بگلان و هرات دسته جمعی استعفا داده باشند، آن جوانانی غیوری را که اخیرا در بگلان به زندان کشیدید، لما پنده کی کدام ساز مان سپا سی را می نمایند. این امر مبین آن است که ساز مان ما حتی در مقید ترین عرصه زنده گی یعنی در زوا یایی سرد و سیاه با ستیسل های شما زنده است. لطفا تصحیح نماید که فرد تشکیلات شده نمیتواند. بگذریم. اینک: «... چنین ادعا بزرگتر از آن مقیاس کو - چکی است که سازا در آن می گنجد...» بسیار بی لامل و کورتاه فکرانه است، زیرا همچو جملات و تعمیم همین پندارها ست که فرو لی

گو له بر سش طرح نموده اید، میتوان گفت: بلی. س.ا.ز.ا، هرگز انترنا- سبونا لیز می را که سو - سپا لیزم در ارو پای شرقی و شوروی عرضه کرده بود، برای حل مسائل ملی و طبقاتی بسنده ندا نسته بود و از چکو تکی وضع رقت ببار و سکوت پیش از توفان تمام اقلیتها، در این و یا آن کشور مطالعه لازم را داشت و یکی از دلایل عدم اقبال لحظه وی ما در مقایسه با شما، همین نوع تحلیلها و برداشتها یمان بوده است. هیچ غارت و بیداد و نا سزارا انترنا سبونالیزم نخوانده ایم و نخواهیم خواند. اما اینکه سپا ست و تفکر مصالحه ملی را رویداد سال ۱۳۶۵ و تغییرات ارو پای شرقی را از سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۹ میدانید و بدینوسیله باز هم علاقمندی دارید که يك امر مستند را بی ریشه جلوه دهید، شما بسته نیست

نگارنده محترم پیام، در شکفتن از اینکه با همه آشنا- بی با عبارت: «حضور فوق- العاده ذهن» چرا اینقدر سرا- سیمه به نگاشته های جانب دیگر مینگرید. اگر چنین نیست از روی انصاف شما را به داوری میگیریم که پاسخ این را که میگوید: «... بل- لآخره نظر ما این است که در رهبری سازا در پاره این مساله درك نظری خود را دقیقتر سازند. در پاره این اصل بسیار مهم که استقرار صلح مستقیما به تقویت مواضع هیچکدام از نیروها نمی انجا مد و همچنان درباره اینکه جبهه صلح افغانستان له به مقابله يك سازمان بلکه به متا به يك جنبش ظا هر خواهد شد...»

به صراحت و وضاحت در شماره های (۱۸ - ۲۱) مهین باز تاپ نیافته است؟ از تکرار مکررات چه لذت است. جهت جلوگیری از طولانی سخن خواننده گان بحث را به شماره های یاد شده ماهنامه مهین دعوت مینمایم.

به گفته دانشمندی هیچ چیز رنج آور تر از آن نیست که امری بی اساس و بی محتوا بی را به عنوان سخن در برابر انسان آرا نه کنند. آنگونه که در آن مقابله است. مورد بحث، بیجا و بیلزوم در برابر ما از «کلمه بازی» یاد شده است. در حالیکه هنوز گفتنیهای ما کاهش نیافته است، تا نیاز مند کلمه بازی شده با هستیم، آنچه را که میگوئیم بیان حقایق تلخ و آرزو های بزرگ در راه سعادت هموطن درد اندود ما ست. هر واژه را که برای بیان مفهومی از آرمان خویش ما موربت میدهم، لما بنده

و جدان و عصارة جان ما ست. و بدانها چنان حرمت میگذاریم و عزیز شان میداریم که حتی کار برد «بازی» با آنان را از هر جانی نوعی بیمسئو لیتی زبان میدانیسم. فرجام سخن اینکه راه صلح راه تفاهم، تواضع، صدق

گذشت و خشمزد ایست. اگر شرط باشد که پیوسته به گذشته در هوای لغوت و آرزو باز هم بر سکوی «تفرعن» و غو یشتن خواهی بلمیم و جز زبان نیش به هر چه دیگر مهر بگوئیم، بهتر است که

فرشته صلح را با اهر من جنگ نیالایم، به سخن فرزانه بنظیری از تبار پارسی گویان: جو هر گین خنده میچیند به سیمای حسد نیست بر هم خوردن شمشیر بید لدا نه ها

دوستان، شما را با کوله - بار داد و انصاف به همدلی و همدردی و تفاهم فراموشا - لم. در این راه که راه شرف و عزت ملت و مردم است، از هیچ نیروی عقب نخواهیم ماند.

الحکم لله

باز هم به پاخ روزنامه پیام

بال دور پرواز و دیده گان پنهان شنواست...» آخر مبارزه در آغوش س.ا.ز.ا، بازی با تنم نیست مقابله با موانع و اشکال آدمخوار و در يك کلام جانبا- زیست. با اغتنام فرصت از همه آنانی که لا اقل نیمه راه را با ما بدجا پیموده اند و بدون خرابکاری پد رود گفته اند، با تمامی صداقت و وجدان سپا سگزاری مینمایم. اما مخالف با این هستیم که چرا در پاسخ گفته های ما از خود نمیکو بید استدلال ما را در مورد خویش با سکوت (سکو تی که مفهوم تائید را دارد) استقبال نموده اید ولی در عوض از موضع دیگران میگوئید و میخواهید که ما را با طرف دیگر مقابله سازید و بر رسم دیرین خویش سعی دارید که آپرا گل آلود تر سازید و صید بیشتر نماید.

دشمن شما و گسترده گی اندوه و مصیبت و ادبار این مردم خون نشسته را فرا هم مینماید. بلی این همه اشک و خون و آتش فر آیند همین بی مبالائی، بلند پروازی خو یشتن ناشناسی و حقیر جلوه دادن مقابل از جانب شماست. از روی ایمن سخن تان در یافته ایم که مقیاس بزرگی نزد شما تنها کیمت است، ولی ما راعقیده بر این است یکدا نه فله و يك گلوله فولاد همسنگ نخواهند بود!

توجه فرما بید که تغییرات در سیاست اتحاد جما هیبر شوروی، در نتیجه برداشتن دقیق از وضع بحرانی جامعه شوروی و اتمام آن در اروپا و آسیا به وجود آمد و این تغییرات بی در پی انگیزه تسلط گر با چف (رهبر فعلی شوروی) گردید که وی با اصلاحات و باز ساز یهایش تا حدی انحصار مطلق سو- سپا لیزم بی عدالت نام نهاد را شکست و زمینه اعتراض و احتجاج و تظاهرات را قسما فراهم نمود، که در چتر این دگر گوئی ها هم اروپای شرقی، هم آسیای میانه و هم افغانستان تغییراتی را در سیاست خود رو بدست گرفتند. که میتواند انکار نماید که از نخستین طرح شما پیرا- مون صلح تا آخرین آن چه حد تفاوت وجود دارد. به هر پیمانها که مردمان تحت سیطره اتحاد جما هیبر شوروی و اروپای شرقی بر حکومتات و احزاب رهبری کننده خویش جدی گرفتند، طرح مساله صلح در افغانستان لفظا جدی تر شد. یعنی مردم افغانستان همانگونه که مرهون شرف و آزاده گی نسل جا نباز خود اند، به همان پیمانها گرویده نهضت مقاومت آن مردم ملی اند که کاخهای فرسوده مشتی عوام فریب جوامع عدالت قلابی را به لرزه در آوردند، همینگونه عکس این حمله نیز صادق مینماید. چرا که مردم کشور ما در انداختن بیداد جهانی همیشه نیرومند تر از دیگران عمل کرده اند. ما به قضا یا اینگونه مینگریم که دست داده است، نه آنگونه که شما مینماید و رقم میزید.

جناب نو یسنده روز گاری را هم به یاد داریم که از فرط قساوت و آدمکشگی و بیداد قطعا باور ندا شتید که هیچ سازایی دیگر با قسی مانده باشد و بر اساس همین برداشت از وضع ما و دیگر ساز مانها شمار می دادید که جز ما در این وطن دیگر نیروی سیاسی وجود ندارد. ولی امروز مردم و جنبش بر حق جا نبازان راه مردم شما را از سر گردانید. حال در یافته اید که انقلاب تان به انحراف رفته بوده است! و در برابر خود نه تنها يك سازمان بل طیفی گونگونی از نیرو های سیاسی را می بینید که هر کدام از خود دارای سابقه مبارزه و افتخار جداگانه اند. به پندار ما این بهترین درس مکتب سیاسی - اجتماعیت. اگر

کوشانیها بر روی خط تاریخ افغانستان

دوره تمدن کوشانی که ابهت درخشان فرهنگی و هنری و اجتماعی آن در بلندترین سطح قله های زمان برابری می کند، از نگاه درونمایه سیاسی و اقتصادی نیز در قرون اولیه میلادی روشنی بس شکفت انگیز دارد.



کوشانی ها، کوچه های خانه بدوش بنام «یوچی ها» بودند، که در حدود یک و نیم قرن پیش از میلاد، از مناطق کاشغر شرقی یا سکیا نیک چین به اثر فشار اقوام دیگر بیجا شدند و راه ماوراءالنهر و شمال دریای آمور را به پیش گرفتند. تادر تاها (باختر) یعنی جنوب دریای آمور مستقر گردیدند، و نخستین شاه این سلسله به نام کجولا کد فیزس بر چار قبیله دیگر فایق آمده و اساس حکمرانی مقتدری را پی ریزی نمود.

او هرما یوس آخرین شاه یونانو باختری را از بین برد و بجای تمدن یونانو باختری در افغانستان، فرهنگ کوشانی را که زمینه وسیعتر داشت، بنیاد نهاد.

مقتدرترین شاه کوشانی ها «کنشکا» امپراتور بزرگ این سلسله بود، که امپراتوری وی بیشترین وسعت را در زمان خودش داشت. تجارت به وسیله را ابریشم بین شرق و غرب رونق زیادی به خود گرفت. هنر غرب یعنی هنر یونانی و رومی با پدیده های محلی و اندیشه های بودایی که در افغانستان نضج گرفته بود، نزدیکی به هم رسانیده و مکاتیب هنری گندهارا و متهورا از آن پدیدار گشت.

زمان کوشانی ها، به ویژه دوران کنشکا، روزگاران تفا هم، همزیستی و آزادی عقیده و تفکر بود، مذاهب مختلف چون بودایی، شیوانیزم، زردشتی جنیزم، عیسویت و حتی نصرانیت به زنده گی خود در قبال هم ادامه می دادند. و بودیزم آیین رسمی سلاله کوشانی محسوب می گردید. چنانچه کنشکا،

چارمین شورای بزرگ بودایی را در کشمیر منعقد ساخت. و روش هینایانا به مهاییانا یا چرخ بزرگ بود یزم مبدل گشت. یعنی وسعت دید در آیین بودایی پدیدار گشت. و تاثیر پر شوهمی بر انواع هنرها، به ویژه هنر مجسمه سازی به جای گذاشت.

آثار و گنجینه های هنری باز مانده از دوران کوشانی در افغانستان بی شمار است. و بهترین نمود های فرهنگی آن زمان را در بگرام، هده، بامیان سرخ کوتل (بغلان)، کابل، بلخ و غیره نقاط افغانستان می توان دید. و دیگر عناصر هنری و اجتماعی و حتی اقتصادی عصر کوشانی را به وفرت میتوان از هند، پاکستان، آسیای میانه شوروی بدست آورد. که خود این مساله نمودار وسعت نفوذ تفکر کوشانی در قرون اول تا سه میلادی در منطقه می باشد.

کوشانی ها در آن وقت امپراتوری بزرگ محاط به خشکه بی را بوجود آورده بودند. که این امپراتوری نقطه تلاقی بزرگترین حوزه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دنیای باستان که شامل کشور های هند، چین، ایران، یونان و روم بود به شمار می رفت. همین باروری و شکفت انگیزی تمدن کوشانی ها بود که توجه دانشمندان جهانی و به ویژه منابع بین المللی را به خود جلب کرد. طوریکه در سال های ۱۹۱۳ و ۱۹۶۰ در لندن در زمینه ابعاد گوناگون تمدن کوشانی و کرونو لوژی آن دو کنفرانس بین المللی بر گزار شد، که بنیاد خوبی برای توجهات بعدی درین زمینه فراهم گردید.

بر علاوه «انجمن متخصصین مطالعات آسیای مرکزی» در ماه اپریل سال ۱۹۶۷ در پاریس فیصله نمود که باید تمدن کوشانی ها در افغانستان با پیگیری تمام مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. که بر مبنای آن در سال ۱۹۶۸ کنفرانس بین المللی کوشانی در دوشنبه پایتخت تاجکستان اتحاد شوروی برگزار شد. در آن فیصله به عمل آمد تا هر دو سال کنفرانسی به منظور مطالعه عصر کوشانی دایر شود و کابل مرکز افغانستان به حیث کانون اصلی آیین تحقیقات برگزیده شود. باتایید از سخن بالا در سال ۱۹۷۰ مطابق ۱۳۴۹ در کابل

صورت گرفته و پیشنهادهای مشخصی به منظور بهبود امور سیاسی و سازمانی شهر کابل ارائه گردید. در بخش دوم کار کنفرانس مسایل تشکیلاتی مطرح گردید، کنفرانس رئیس و اعضای کمیته شهر کابل، رئیس صورت گرفته و پیشنهادهای مشخصی به منظور بهبود امور سیاسی و سازمانی شهر کابل ارائه گردید. در بخش دوم کار کنفرانس مسایل تشکیلاتی مطرح گردید، کنفرانس رئیس و اعضای کمیته شهر کابل، رئیس

دومین کنفرانس تشکیلات... دفتر کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. بر گزار گردید. در گزارش اساسی پیرامون اوضاع ملی و بین المللی و حیات سازمانی در فاصله میان دو کنفرانس مکث

نخستین سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی بر گزار شد. و به تعقیب آن در سال های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ سه

سیمینار بین المللی دیگر در کابل ابعاد گوناگون فرهنگی اقتصادی و سیاسی اجتماعی تمدن کوشانی را به بررسی گرفت، که در این کنفرانس ها معمولا از کشورهای اتحاد شوروی، هند، فرانسه، جاپان، ایتالیا، امریکا و بعضی کشورهای دیگر دانشمندان و کوشانشناسان خارجی حضور به هم رسانیده بودند، که ثمره کار و اندیشه و مطالعات شان به گونه مجموعه مقالات سیمینار های مذکور از طرف انستیتوت بین المللی مطالعات کوشانی مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا. به چاپ رسیده است. بر اساس قطعنامه ششمین سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی در سال ۱۹۶۶ فیصله شد که باید هفتمین سیمینار در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۹۰ میلادی به تقریب بیست سالگی تا سیس این مرکز در کابل برگزار شود که بر همان مبنای سال این سیمینار با ارتباط به دهه کلتوری، زیر عنوان «کوشانی ها و راه ابریشم» درین جا در اواخر برج عقرب منعقد گردید. و برای بار بعد از دوازده سال از کشور های همسایه چون جمهوری اسلامی ایران و چین بر علاوه کشورهای هند، اتحاد شوروی، سوئیس نماینده کان کوشانشناسی درین سیمینار حضور به هم رسانیده بودند. که نتیجه و ثمره کار آن عالی ارزیابی گردیده و به آرشیف فرهنگی اکادمی علوم ج.ا. و رقی پر بار از تحقیقات علمی را افزوده است.

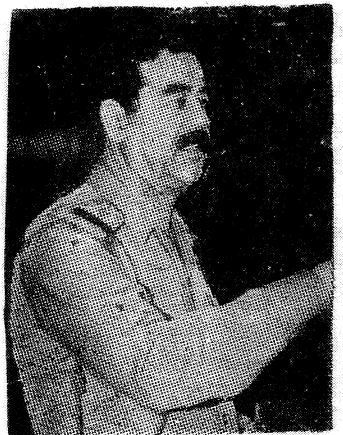
راه ابریشم بروی این هدف درین سیمینار عنوان شده بود، که در زمان تمدن کوشانی ها، این مسیر سودمند، نه تنها از نگاه تجارته، بل از نقطه نظر فرهنگی، مذهبی و انتقال اندیشه بین شرق و غرب و به ویژه بین کشورهای منطقه خیلی ها ارزشمند بوده است. مطالعه دوره کوشانی در افغانستان و منطقه از نگاه کوشانشناسان جهان ارزش خاص دارد. و تا حال زوایای بسیار تاریک در مورد آن عصر باقی مانده، که پرورسه مطالعات باید بطور متداوم ادامه یابد. بر علاوه مطالعه این دوره تاریخی و فرهنگی در افغانستان توانست زمینه های تفاهم بین شرق و غرب را در آن زمان روشن گرداند، که از بسیار جهات برای زنده گی بشر کنونی مفید خواهد بود. **محقق فیک سیر**

و اعضای کمیسیون نظارت و بررسی شهر کابل را انتخاب نمود. این جمع آمد با بیانیه رهنمود دهنده محتصرم محبوب الله کوشانی رئیس س.ا.ز.ا. در فضای وحدت و برادری به پایان رسید.

در گذرگاه حوارث خلیج

حلقه استعماری به منظور دستیابی خود در امور داخلی کشورهای عقب نهاده شده جهان سوم از کاشتن بذرها و نفاق، تجزیه و ایجاد جغرافیای مصنوعی به مثابه عامل موثر کار گرفته اند. محافل استعماری از مدتها قبل، به تسلط مستقیم خود بر کشورهای آسیای غربی و شرقی دست یازیدند و یا بر ناممکن سود جو یا نفع خود را برای سالیان متوالی با وسایل غیر مستقیم درین مناطق عیار نموده اند. تقسیم شبه جزیره عربستان به امارت های خورد و کوچک

ککش صریح مردم خویش به ار دوی چند ملیتی بیند. نه پیوسته و در «سیر - صحرا» جا بجا شده اند. عراق با تبلیغ و اشاعه بر منافع عام اعراض و ترس و بیخ نوعی «پان عربیسم» موضعگیر بپای محافل سیاسی و ناسیونالیست عری را که در نخستین روز های حمله بر کویت با مخالفت آنها مواجه بود به اندازه قابل ملاحظه بیدار نموده و به نفع خود تغییر داده است.



کعبود زعامت واحد در سطح کشورهای عربی که ممثل اهداف و اتحادها - مع عرب باشد، بعد از گذشت جمال عبدالناصر از یکسو نفاق و اختلاف سیاسی را بین رهبران کشورهای عربی به وجود آورده و از سوی دیگر زمینه اقدامات جسورانه ابرقدرتها را مبنی بر مداخله در امور داخلی آنها و بهره برداری بی چون و چرای شان را از منابع طبیعی این کشورها مساعد گردانیده است. لشکر کشی امریکا و متحدین آن، از آن گوشه جهان به منظور دفاع از منافع حیاتی شان در خلیج فارس که همین حالا با مع عرب را در مواضع متضادی قرار داده و پارچه پارچه نموده اند مشهورترین اقدامات به شمار می رود پیشکش نمودن داعیه فلسطین که تغییرات اساسی را در گرایشهای محافل سیاسی عرب ایجاد نمود. ده است با گفته صد ام حسین که «کویت تا حل نهایی مساله فلسطین نزد عراق حیثیت گران را دارد و... رویارویی با اقوام متجاوز تحت رهبری امریکا محاربه نجات فلسطین خواهد بود» از قوت گرایش عرب بهابه نیروی متحدین خیلی ها کاسته است. اشغال نظامی کویت توسط همسایه اش عراق تحت هر نامی که صورت گیرد - فته باشد، در شرایطی که کویت یک کشور دارای کامیت سیاسی را رای نامند. رسمی در مجمع ملل متحد و سایر دول جهان، میباید سلب آزادی یک کشور کوچک توسط همسایه نیرومندش به حساب می آید.

چون امارات عربی، قطر، بحرین، امارت عجمان راس الخیمه، راس تنوره که در راس آنها قبیله های مختلف عرب قرار دارند و از لحاظ ملی و مذهبی عرب و مسلمان اند، جزو کاستن از توانایی ملیت یکپارچه و کما شتن یکایک آنها در خدمت منافع ابرقدرتها چه مفهوم می راند. کویت را که جغرافیای استعماری و در اصل جز قلمرو خود میدانست، با شعار تامین وحدت از ضعیف به تصرف خود در آورد، این امر در کام نخست بهره برداری های غربی را از منابع نفتی کویت (کشور یکه دارای ذخایر فراوان نفت است)، قطع کرد. در چنین شرایطی کشورهای ذینفع به رهبری ایالات متحده امریکا به منظور اعاده منافع خود در کویت ابتکارهاچ نظامی را در دست گرفتند و تحت عنوان گویا دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کویت دست به لشکر کشی و ایجاد اردوی چند ملیتی زدند و عراق را در برابر جنگ روانی، فشار سیاسی و تعزیرات اقتصادی خویش قرار دادند. عربستان سعودی به انبار اسلحه و مهمات و ماشین عظیم جنگی غرب در آمده است. و نیروهای کمکی نظامی کشورهای متعهد به منافع غرب، در منطقه به شیوه پاکستان علی الرغم مخالفت و وا

سوم عقرب روز شکست سکوت

دارالامان محصلان و متعلمان بی سلاح را مجبور میساخت تا متفرق شوند. منسجم و متشکل ساختن این اجتماع خود بخود مستلزم درک و لحظه شناسی و جسارت پیشا هنگی بود که می با یست رهبری را بدست بگیرد و سیل خروشان اعتراض را به مسیری رهنمون سازد که دستاورد های سیاسی و اجتماعی را درقبال داشته باشد و آن سر مشقی به عصیانگر یهای آینده و آغازی باشد بر جنبش و تظاهرات روشنفکرانه. شهید محمد طاهر بدخشی بنیاد گذار سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان با شناخت دقیق از این لحظه معین تاریخی با ایراد سخنان دادخواهان رهبری مظاهره را به دست گرفت و تظاهرات کننده گان را به صوبه دانه نگاه کارکنان ساخت، در دانه نگاه عده بی بیشتری به این مظاهره پیوستند، بدخشی در پای آبدیده سید جمال الدین افغانی نطق پر شوری ایراد نمود و چون مسیر راه پوهنتون دارالمعلمین توسط افراد غند ضربه مسدود شده بود، بناء محصلان را به راه پیمایی از طریق کوه سخی به طرف کارته پروان سوق داد و بدینصورت نخستین مظاهره خیابانی و راه پیمایی روشنفکران آغاز نهاد شد. س.ا.ز.ا. این روز تاریخی را که با نام رهبر و بنیاد گذار آن پیوندناگردد گرامی داشته و به روان همه شهدای راه آزادی درود و تحیات میفرستد.

بعد از آنکه نخستین تظاهرات با نی روشنفکرانه به رهبری دکتر محمودی فقید و همزمان نش به صورت وحشتناکی خاموش گردانیده شد و رهبران و پیشگامان نهضت همان دوره به زندانها و کوه قفلیها کشیده شدند، بیشتر از دو دهه هیچکسی نتوانست به صورت علنی صدای اعتراض و عصیان خود را بلند سازد و یا مجال پیدا کند تا بر خود کامه کیها و یکه تازیهای سر دمدران وقت انگشتی بگذارد. هر پیشامد نا هنجاری روان روشنفکران را آزرده میساخت و هر آن عقده بی بر عقده بی افزود میگشت لایب طبیبی میبایست که گر هگاه را در یاد و آبله را بر کند تا سوزش درون سوز و جانگناه را تسکین بخشد. و گو بی سوم عقرب لحظه بی بود که سکوت سهمگین و خرد کننده چندین ساله از هم شکست و صدای عصیان و اعتراض روشنفکران بر آسمان نیلگون کابل طنین افکند. آری صبحگاهان سوم عقرب سال ۱۳۴۳ که محصلان و متعلمان با لایر اعلان دولت بخاطر دیدن و شنیدن جریان اخذ رای اعتماد حکومت موطف دکتر محمد یوسف صدراعظم به تالار شورای ملی می رفتند تو سبط پلیس و ژاندارم عقب رانده شدند و علی الرغم ادعا و اظهار دموکراسی، چوب و دنده و تفنگ مانع رفتن شان به تالار شورا گردید. شلیک گلوله ها و غرش تانکها و هیاهوی افراد مسلح نظامی در مسیر جاده دهزنگ -

کنگره نماینده گان ملت در مسکو تحمیل گردید، دردی را دوا نخواهد کرد. حل مسأله ملی مقدمه و پیش شرط دموکراسی، تعدد احزاب سیاسی و اقتصاد بازار آزاد است. دموکراسی و تعدد احزاب در اتحاد شوروی به شکل امروزی همانند رنگین کمانی خیلی آبدار جلوه مینماید، اما منحصراً یک سیستم سیاسی جز کابوسی پیش نیست. از آنجا که یک گذار به بازار آزاد طالب قرپا نیست، صرف از طرف حکومت عملی میشود اما قانونمندی آن به وسیله خود مردم تعیین میگردد. به عقیده من تعدد احزاب، بازار آزاد و کشف راسیون آزاد ملیتها کلید آینده اتحاد

بیرحمانه صورت گرفت، در حالیکه در قرن هجده، تزار برای سرکوب اتباع سرکش خویش به آوردن جز منقاد اقدام مینمود. در واقعیت، تحکیم امپراتوری مانع استقرار ملتتها گردید، روسها مدت طولانی دارای دولت ملی خویش نبودند و از پنجاه عقده حقارت آنها، یعنی عقده احساسی که بیگانها را اداره میکنند، ناشی میشود. روسها در جواب غیرو-سها به خاطر فشار به ایجاد جنبشهای ملی لیبرال و محافظه کار خویش پرداختند. تاکنون لیبرالهای مانده «روسها دموکراتیک» نسبت به آنها نیکه کوشش دارند حزب را در وضع «پشاهنگ»

مسأله ملی از جمله جدیترین و بحرانیترین مسایل در اتحاد شوروی است. مسایل سیاسی که طی دهه های اخیر در اتحاد شوروی انباشته شده بودند، از عمق به سطح آمده و اکثر آنها به شکل اتنیکی بروز نموده اند. ریشه های اتنیک سازی در مسایل سیاسی اتحاد شوروی بسیار عمیق بوده و در ضدمیت با سیاست حزب کمونیست قرار دارد. طی سالهای اخیر به خاطر پشتیبانی و اعتماد از دست رفته غیر روسها فرهنگ ملی شان تشویق و ترغیب میگردد، ولی حالا به خاطر حفظ امپراتوری پار دیگر تحت فشار قرار داده میشود. در نتیجه چنین سیاست سرکوبگرانه است

بدون حل مسأله ملی دموکراسی و بازار آزاد ناممکن است

یادداشت اداره: برای آگاهی خواننده گان گرامی از جریانات سیاسی اتحاد شوروی، این ترجمه را نشر نمودیم، مسلم است که نقطه نظر های سیاسی مربوط نویسنده آن است.

نکه دارند به طور موافقت شورویست. گرچه این راه حل نمیتواند آینده بدون مصالحت تضادها و... را تضمین نماید اما باز هم نسبت به هر راه حل دیگری شانس بیشتری را برای زنده کسی مانع مردم و ملل شوروی تا مینماید. میخائیل گورباچف حالا در پر نسبت تمام اینها را به رسمیت شناخته و قدمهای برداشته است که دستیابی به این سه هدف ذکر شده را میسر میسازد. چنانچه تقاضای مردم در مورد استعفا فرما نرویان حزبی نشاندهنده پشتیبانی این سیاست است. جریان این پرونده ها شخصی را در قلب شوروی به قدرت رسانید که گر با چف اولاً وی را همانند چاندار خویش شادباش گفت ولی بعداً انتقاد کرد... و حالا وقت آنست که به مرحله سوم یعنی در راه به ایلسین به مرحله شراکت مساوی الحقوق گذار نماید. من میخائیل گورباچف را بخصوص در لحظات کنونی بهترین رهبر برای اتحاد شوروی میدانم. مو صوف قابلیت خود را در براندازی کلیشه ها به اثبات رسانید در حالیکه اکثریت جامعه شیطان و مرزخین جرات نداشتند که به آنها انگشت انتقاد بدارند، حالا برای مو صوف فوق العاده مهم است که سرانجام این خصومت ها را تبارز دهد، در غیر آن آینده نه تنها برای اتباع اتحاد شوروی، بلکه ممکن برای همه ما تیره و تار خواهد بود.

آزمی در انتخابات مجلسی پیشرفته اند. اما در مسأله حفظ اتحاد شوروی تعداد زیادی جنبشها یا در نوسان اند و یا در تفرقه. این مناقشه در صفحات مطبوعات بر سر وطن دوستی روسها جریان دارد. طرفداران یک نظریه تا نید میکنند که روسها به ذات خود دولت کثیر المللی و زاده شرایط تاریخی است. آنها خود را با دیگر روسها که در لیتوی، گرجستان، قزاقستان و سایر نقاط زنده گی می کنند و تعداد شان بیشتر از بیست میلیون است یکی میدانند، اما معتزضین آنها می پندارند که روسها مدت طولانی دیگران را با خود داشتند و حالا بعد نخواهد بود که با ناسپاسی به راه خود رفته و به تجدید ستگیری و استثمار ملت خود مشغول گردند. مسأله ملی کشنده ترین بیماریست، به عقیده من دعوت کنفرانس تمام جهو-رپهای متحده ضرور است تا بر معاهده سال ۱۹۲۲ در پایه ایجاد اتحاد شوروی تجدید نظر نمایند. به آن جهو رپهای کبه میخوایند جدا شوند باید اجازه داده شود، به طوریکه خود آنها شرایط قابل قبول را برای اقلینهای ملی مسکون در آنجا فراهم نمایند. و از دیگران در خواست شود تا تصمیم بگیرند که آنها برای خود چه نوع خودمختاری میخوایند. اگر فدراسیون جدیدی در نتیجه تقاضای بین اشتراک کننده گان مساوی-الحقوق و دارای حق حاکمیت به وجود آید، پیروزی تامین است، در غیر آن هر گونه معامله ایکه به واسطه

که اکثریت غیر روسها، مسأله آزادی و حاکمیت ملی خود را مدخل و پیش شرط حل تمام مسایل دیگر سیاسی میداند، هر چند که همه گان خواهان جدائی از اتحاد شوروی نیستند، اما همه میخوایند که حق حل این مسأله و رسمیت دادن آنرا داشته باشند. اولین انفجار یعنی اعلام جدائی لیتوی کشور را لرزاند، که چه بیم آن میرفت که امکان اعلام استقلال کاملاً ممنوع گردید، اما شورا یعلی لیتوی بلا درنگ تداوم بر لازم را اتخاذ نمود. این اقدام لیتوی را میتوان به علت کم حوصله گی سرزنش نمود اما لیتویایی ها دلایل خود را دارند... برای روسها حل مسایل سیاسی کشور تابع حل مسأله ملی نیست. زیرا خود آنها علمبرداران کمونیسم بودند. اما برای غیر روسها چنین چیزی درست برعکس آن است. فرهنگ، مذهب، دهقانان و روستاهای روس نیز از این سیستم آسیب و صدمه کمتری ندیده اند. مسأله بر سر اینست که در شرایط کنونی آگاهی ملی روسها در قطبهای مقناطیسی غیر پایدار قرار دارد و یا بهتر بگوئیم بین دو قطب دژ نوسان است: یکی عبارت از حفظ دولت و تمامیت ارضی و دیگری رشد فرهنگ و عنعنات اتنیکی اینها مانده دو ذره دارای چارچ مثبت یکدیگر را دفع میکنند. امپراتوری روس در دو مرحله - تزاری و شوروی- ملت روس را تیزها نند دیگران تحت فشار و استثمار قرار داد، اما این کار به هنگام قدرت شوروی بطرز بسیار

- میرعلی دست کم به بز-
گترین آفرینشگر دانش و اندیشه هم در عصر خود هم در روزگار ما مبدل شده است. میرعلی کتب ذیل را تألیف و تصنیف کرد:
- تاریخ مجمل در ذکر انبیاء و مرسلین
- مجالس النفایس
- در بیان احوال ملوک عجم
- خستة المتحرین که را بطه اورا با مولانا جامی میرساند
- منشآت ترکی
- رساله در بیان احوال اردشیر سید حسن امیر
- در ذکر اطوار پهلوان ابو سعید
- محبوب القلوب
- نسائیم المعبه
- نظم الجواهر
- مشایخ ترک هندی
در ترکی مقام و منزلت او را که مقارن، دوست و همعصر مولانا جامی است، ذکر مولانا فخری را که از آکا پر عهد اوست بشنویم: تا بنام عهد ترکی شده است، کسی را درین وادی قسم به پای (ص ۱۶)

- وزیر اعظم...
(از ص ۱۰)
میر به تبع شیخ نظامی گنجوی در ترکی خمسه بی دارد و به نظم آورده است که این خمسه دارای بیست و هفت هزار بیت است. مثنوی دارد بنام لسان الطیر. در غزلیات (چهار) دیوان بناهای ذیل دارد:
۱- غراب الصغر
۲- نوا در لثباب
۳- بدایع الوسط
۴- فواید الکبر
چهل رباعی نقل الحدیث دارد - میزان الاوزان که در حقیقت عروض شعر ترکی است تدوین نموده است و کتب و رسایل مختلف در باب های مختلف ادب دارد. با آنکه در فارسی کمتر پرداخته است او محدود تر است با آنکه عده اشعارش بزبان فارسی تا شش هزار بیت می رسد. در فن نگارش، انشاء و مفردات و معانی نیز نوشته ها پیش از ارزش کمی برخوردار نیست.

لوشته: چتری هاسگنگ سیاست شناسان اتنیسیسی ترجمه از آدیته.

این احزاب تشکیل شده اند

ترجمه: ص. مرادی

اتحاد شوروی بعد از طی حاکمیت تک حزبی هفتادساله خویش، سرانجام در شعاع سیاست بازسازی (پرسترا-یکا) به تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی دست میاورد. در کشور یکه طرز تفکر واحد ایدئولوژیک و همسان اندیشی به مردم عرضه میشود، و نوپولیزم جای کشور برای پلورالیزم باقی نگذاشته بود، اینک با میکا نیز مردم تو بیض میشود و جای تفکر عقیده تی واحد را پلورالیزم عقاید سیاسی و اندیشه های ملی فرامیگیرد.

هنوز که از پروسه لغو سیستم حاکمیت تک حزبی، مرکزیت گرای مطلق و اعلام تعدد احزاب سیاسی زمان زیادی سپری نکرده است، در حدود بیشتر از ۱۸ حزب و سازمان سیاسی به سرعت وارد عمل گردیده و به فعالیت قانونی در فضای علنی آغاز نموده اند.

درین ترجمه خواننده گرامی را به شناخت موجز این احزاب، که اکثرآتوسط سخنگوی خود آنان توضیح گردیده است و بازگوینده تجربه هفتادساله یک کشور کثیرالملت در نظام سیاسی تک بعدی محسوب میگردد، دعوت مینمایم.

۱- جنبش دموکرات مسیحی روسیه (آموزش و پرورش مسیحیت)

نود درصد اعضای این حزب دارای تحصیلات عالی هستند، و این معنی آنرا ندارد که ما این جنبش را فقط از عناصر روشنفکر به وجود آورده ایم. ما برای جوانان مکاتب و دانشگاه ها آموزشگاهها و کلاسهای فایزاد را در ایام تعطیل (یکشنبه) سازمان میدهم و میکوشیم تا زمینه های مساعدی را به منظور تأمین وحدت و همبستگی فرقه های مسیحی به وجود بیاوریم.

«نتالیا سیتووا کاواسکرترو دو»

۲- پلاتفورم مارکسیستی در حزب کمونیست اتحاد شوروی

چون پلاتفورم اتحادیه هماهنگ کننده نظرات مارکسیستی، در نوامبر سال ۱۹۸۹ بر اساس کلوپ تحقیقات مارکسیستی در دانشگاه دولتی مسکو و فرانسویون کلوپ مارکسیستی آمیتیه حزبی شهر مسکو به وجود آمد. در فبروری ۱۹۹۰ فدراسیون کلوپ حزب مارکسیستی را ایجاد نمود. ما نظرات خویش را در سه

استقامت اساسی متمرکز میسازیم:

الف: برقراری روابط سیاسی با جنبشهای کارگری جهان.

ب: تلاش در جهت ساختن بلاک دموکراتیک باستگیری سوسیالیستی پانیروهای سوسیالیست دموکرات و همچنان به سوی ایجاد جبهه متحد زحمتکشان.

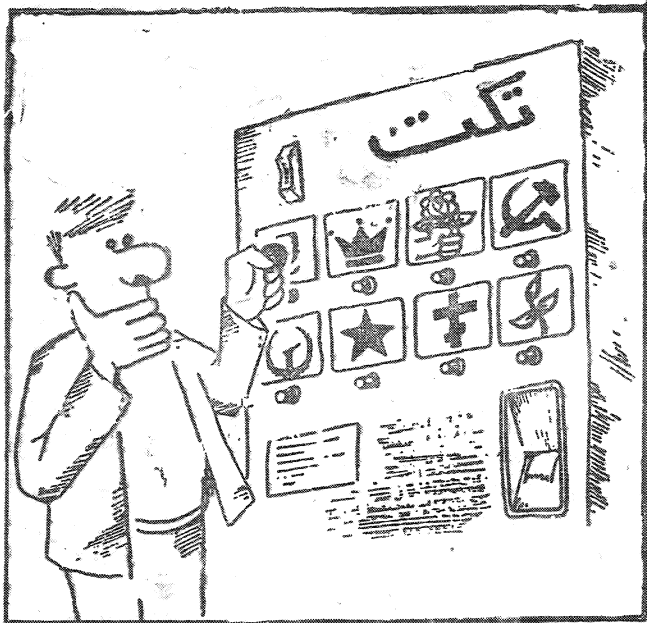
ج: سازماندهی ملاققاتها و تدوین کنفرانسها با متحدین سیاسی.

«اندرو بوزگالین عضو شورای رهبری»

۳- حزب دموکراتیک روسیه (تساوی حقوق برای همه)

ما سوسیالیست دموکرات لیستیم، زیرا سوسیالیسم دموکراتی در جهت ساختن جامعه بر بنیاد عدالت اجتماعی مبارزه مینماید،

۵- اتحادیه دموکراتیک این اتحادیه در ماه می سال ۱۹۸۸ به وجود آمد و خود را به مثابه یک حزب سیاسی اعلام نموده، ما یگانگانه حزب سیاسی هستیم که درموقف اپوزیسیون سیستم سیاسی کنونی قرار گرفته ایم. اتحادیه به حفظ مالکیت خصوصی احترام میگذارد، زیرا بدون موجودیت مالکیت خصوصی انسان نمیتواند آزادی سیاسی داشته باشد. به پندار ما موجودیت فضای کنونی از مواضع متضاد گروههای سیاسی و طبقات اجتماعی نبوده، بلکه نتایج حاد تضادهای اجتماعی در جامعه در بسته و دولت تو تالیترستی ما بوده است که در سیمای دستگاه دولتی کنونی عمل مینماید. «سیرگی سکر یکنیکوف عضو شورای رهبری»



۶- حزب مشروطه خواهان دموکرات: (انسان - آرمان نه وسیله) انسان برای ما آرمانست نه وسیله. و این امر ما را از سایر جریانهای سیاسی متمایز میسازد. ما هیچگونه ایدئولوژی عنعنوی را تعقیب نخواهیم کرد.

با بست اساس زنده گی جامعه را آزادی تشکیل دهد و انسان با اجرای فعالیتها و حقوقی خود مطابق به استعداد خویش در همه عرصه ها ثابت سازد که موفقیتش استیسته خود را در جامعه باز یافته است. ما به منظور ایجاد سیستم چند بعدی اقتصاد و تأمین حقوقی بقید و مشروط انسان در جامعه و مصونیت ما لیکت شخصی مبارزه میکنیم. «نازالاتاریف عضو کمیته سیاسی حزب»

۴- حزب سوسیالیست دموکرات روسیه (تأمین حق دفاع) مادر عمق توده های مردم سمکیری سیاسی خود را ادامه میدهم، سمت اساسی فدا - لیتها ی ما را تا مین (حق دفاع) تشکیل میدهد، مادر جهت احترام به منافع حقیقی مردم و اجرای صافخانه کار در جامعه تلاش میورزم. حزب ما هنوز بر نامه اقتصادی خود را دقیقاً مطرح نکرده است، ما این کار را تا آغاز کنگریه ح.س.د.ا. که تا اکتوبر ۱۹۹۰ بر گزار خواهد شد، محول نموده ایم. «الکساندر ابالینسکی عضو هیئت رئیسه»

۷- حزب لیبرال - دموکرات اعضای این حزب اساساً نماینده گان روشنفکران جامعه هستند، اما نماینده گان سایر اقشار اجتماعی، از جمله افسران ارتش عضویت آنرا دارند. حزب در نظر دارد، روابط خود را با همپایه

های خود در کشورهای خارجی برقرار سازد. مثلاً، با حزب لیبرال آلمان غربی، جاپان و کوریا جنوبی.

در ماه اکتوبر در نظر است تا در کارکنگره بین المللی احزاب لیبرال که در فنلاند برگزار میگردد، اشتراک نامیم. در شرایط فعلی بخش و ترویج نظرات لیبرال یکی از وظایف سازمانی ما را تشکیل میدهد و همچنین تهیه برنامه اقتصادی حزب و وظیفه همین مرحله ماست، که رهبری انجام این وظیفه را ایری ایمن ساتیکوف، عضو کمیته مرکزی حزب و رئیس دانشگاه الما تا به دوش دارد. «ولادیمیر باکا چیف استراتژیست حزب»

۸- اتحادیه دموکراتیک

در ماه می سال ۱۹۸۸ تشکیل گردید، ارگان رهبری آنرا «شورای رهبری «کوردیناسیون» تشکیل میدهد. در بهار سال ۱۹۹۰ پس از انشعابی که در چهارمین کنگره نماینده گان رادیکال ها به وجود آمده بود، مقاومت سرسختانه آن منجر به ایجاد سیستم نوین تفکر سیاسی و اصلاحات گردید. اصلاح طلبان معتقد بودند که با پذیرش تغییر کلی در برنامه، زمینه رشد پایگاه اجتماعی حزب میسر گردیده میتواند.

مرکزیت سنتی اتحادیه در شهر های مسکو، لنینگراد و سایر یای جدید موقعیت دارد.

«رهبر کمیته مسکو والیری ناواداوارسکا یا»

۹- حزب سوسیالیست دموکرات فدرالی روسیه در ماه می ۱۹۹۰ در مسکو تأسیس گردید، کنگره نوینی خود را دعوت و در آن اساسنامه و اصول مرامی خود را تصویب نمود.

حزب نه تنها مبلغ سنتهای سوسیالیست دموکرات روسیه، بلکه در اروپای شرقی نیز است. دارای قویترین فرانسوی زبانها در شوروی اتحاد شوروی و جمهوری فدرالی روسیه میباشند، ارگان رهبری آنرا هیئت رئیسه تشکیل میدهد. رهبری سه گانه آن الیک رومیا نسوف کارمند علمی انستیتوت اقتصاد بین المللی، الکساندر ابالینسکی نماینده مردم در شورای عالی و پاول کودیوکی مورخ میباشند.

۱۰- حزب دموکراتیک روسیه

در ماه می ۱۹۹۰ از بخش مربوط به هواداران رادیکال پلاتفورم دموکراتیک در (ح.ک.ا.ش.) و طرفداران انتخابات در شهر مسکو به وجود آمد، برنامه سیاسی آن تا کنون ارائه نگردیده، اما کنگره نوینی خود را دایر و رئیس حزب را انتخاب نموده که نماینده مردم اتحاد شوروی در پارلمان نیکولای تر فکین میباشند.

۱۱- حزب لیبرال دموکراتیک

در ماه مارچ ۱۹۹۰ در

شهر مسکو تشکیل گردید، برنامه سیاسی خود را بعد از اخذ آرای مردم تصویب نمود. سیستم تعدد احزاب، اقتصاد چند سکتوری و تلاشهای عام دموکراتیک تیزه سازی جامعه را رویدادست گرفته است. هنوز به قشر معین اجتماعی انگا نکرده است. رئیس حزب، کارمند ۴۳ ساله عرصه حقوق و لا دیمر ویرنیا فسکی انتخاب گردیده است.

۱۲- حزب «سبزها»

در ماه مارچ ۱۹۹۰ اعلام گردید، کنگره نوینی و کنفدراسیون «سبزها» حزب به منظور تشکیل در ماه جون در شهر کو بیشف دعوت گردید، «حزب سبزها» فعالیتها متعدد را در پیش دارد، بیشتر از ۲۰ اتحادیه اجتماعی در ساختار این حزب مدغم گردیده اند.

۱۳- حزب جمهوریخواه مردم روسیه

در اپریل ۱۹۹۰ در شهر لنینگراد تشکیل گردید، نخستین کنگره آن در ماه اکتوبر همین سال تدوین یافت. این حزب بیشتر از وطنپرستان، سلطنت طلبان و ملی گرایان مربوط به ملت روس و از میان آنها لنینگراد تشکیل گردیده است. از نقطه نظر منطبق جغرافیایی در شمال شرقی (لنینگراد، ناوا گارد والدی) به کار سیاسی میپردازد.

۱۴- حزب دموکراتیک اتحاد شوروی

در ماه اکتوبر ۱۹۸۹ تا سیس گردید، با یگانگانه اجتماعی آنرا هواداران اقتصاد نوین و دسته های کوپرا تیفی تشکیل میدهند، قسماً از حمایت برخی از مردم اورال، سایبریا و شماری از مناطق اوکراین برخوردار اند، رئیس حزب انجینر راستی سلاوسیمیونوف میباشند.

۱۵- حزب مارکسیستی کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا)

در ماه مارچ ۱۹۹۰ در شهر مسکو به وجود آمده، ادامه ایدئولوژی طبقه کارگر، روان سیاسی این حزب را تشکیل میدهد و چنانچه اصول آنترناسیونالیسم چهار گانه «ترو تسکی» میباشند. رهبر آن ژورنالیست یوری لیانوف میباشند.

۱۶- حزب مشروطه خواهان دموکرات

در ماه می ۱۹۹۰ در شهر مسکو تشکیل گردید و بر پایه حقوق، آزادی، معرفت و روشنگری مردم کار مینماید، رهبر حزب انجینر ویکتور زالاتاریف به منظور تحقق رستاخیز روشنفکری اعضای حزب را در برابر میراثهای تیوریک مربوط به زمان قبل از انقلاب «تیوری کاداتها» قرار داده است، تا اعضای حزب عزل شده در امر احیای مجدد آن گام بردارند.

ادامه دارد

زحمت مردی از تخارستان

(از ص ۱)

رنگز یب پادشاه مغولی هندوستان و خواهرها دشمنان او بود یاد نمود. به قول عبدالحکیم ولوالجی اورنگزیب قسرو باغ بز رگی در دامنه کوه ماران به این پیشوای خود اختصاص داده که در موردش گفته اند:

کوه ماران به کمر لعل بدخشان دارد
این چنین بخت کجا تخت سلیمان دارد

موفق مذکور که به قول عده بی از تذکره نویسان و منجمه استاد عبدالحی حبیبی حریق شده است، خوشبختانه جز قسمتی از حاشیه آن که سوخته است، متن کامل آن صحت و خوانا بوده همین اکنون نزد احفاد آن بزرگوار موجود می باشد این تفسیر که از دیدگاه یک متصوف و حدیث الوجودی نگاشته شده است، نسخه منحصر به فردیست که با دید تکثیر گردد و از آن بهره جویی حاصل آید.

به همینگونه می توان از مولوی عبدالودود «لهی» شاعر، محدث و فقیه، داماد نظر محمد، مولوی سید احمد مشهور به حضرت صاحب و دیگران نام برد.

از شمار آخرین وارثان سلاله دانشمندان این خطه می توان حاجی عین الدین (عینی) را بر شمرد که شخصیت مبارکش مجموعه بی از فضایل اکتسابی و فطری بوده است.

عینی بر علاقه به بهره مندی از علوم اسلامی و عربی ادبیا تشناس، شاعر، مؤرخ و اهل سیاست بود که به ویژه سالهای اخیر عمر پربارش سراسر به کارهای قومسی واجتماعی و اشتغالهای سیاسی منهدم بوده است، و بهمین خاطر هدف تعقیب و پیگرد چاووشان و تیغ بدستان ستمبار و رژیستان امین قرار گرفت و چون صدما عالم و هنرمند و سیاسی دیگر جان شیرینش را در راه آرمانها و اهداف مقدس سیاسی واجتماعی خویش قربان نمود.

حاجی عین الدین «عینی» در یک خانواده روشنفکر روحانی که صاحب مکتب و جلال معنوی و مادی بودند در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر چاه آب به دنیا آمد. پدر بزرگوارش میرزا برهان الدین خان از زمره رجال سرشناس و معروف وقت بوده سمت رهبری قوم را داشت و مدتی هم منیج وکیل در شورای ملی انتخاب و به صفت معین شورا برگزیده شده بود، خود اهل دانش و هنر بوده «حریف» تخلص عینی در چنین یک خانواده

و در پرتو عطف چنان پدر تربیت می شد. چون سن شمول مکتب را به سر آورد شامل مکتب ابتدایی زادگاه خویش گردید که آنرا بر پایه اکیال رسالید و در پهلوی آن علوم عربی و دینی را نزد اساتید جید و ورزیده آنجا فرا گرفت.

اکنون عینی با به سن جوانی گذشته بود و دیگر محیط کوچک زادگاه او جوی بکوی خواسته ها و سوا لهای فکر جستجوگر و پژوهش طلب او بوده نمیتوانست، از پیرو نشید ذغرا بی به سراپش میگرد و خطاب به برادر بزرگ خویش که بعد از وفات پدر سا به بان زنده گانی او شده است اجازت به بی مسافرت به یاریکانه را میطلبید و به عزم سفر به کشورهای خارجه رهسپار کابل میگردد.

عینی در آوان بیست و پنج سالگی خویش یعنی در سال ۱۳۲۹ خورشیدی از کابل به سوی کشورهای عربی عازم میگردد. او یکن سفر هفت سال را در بر میگردد و عینی علاوه بر اینته دو بار به زیارت بیتا لله معظم مشرف میگردد از کشورهای پاکستان، ایران، مصر، ترکیه، عراق و عربستان سعودی دیدن میکند، عربی را چون زبان مادری فرا میگیرد، به تاریخ اسلام و کشورهای اسلام می آشنا می گردد کامل پیدا میکند، علوم دینی را تا سرحد فقه و حدیث و تفسیر می آموزد، بارجال و شخصیت های علمی آنجا پای صحبت منشییند و از هر خوانی لقمه می چنند و از هر نشی به قول حجت خراسان «کم و بیش استفادت میرد» در این هفت سال علاوه بر زبان عربی زبانهای اردو و انگلیسی را نیز فرا میگیرد و بخوبی با این زبانها مطالعه و مکالمه مینماید.

کشورهای ذکر شده است، میتوان نام برد، این اثر حلیه چاپ را در بر نکرفته است. همچنان داستانکو نه بی به نام «اشکها» دارد که بیانگروا قنیت های زنده کی فلاکت بار جا معه درسا لهای حیات عینی بوده و رساله ایست حاوی مطالب عمیق اجتماعی و ادبی که آنهم چاپ نشده است.

«لعل بدخشان» مجموعه شعر بیست که به همت عینی گردآوری گردیده و در آن کلیه اشعار و تک بیت های که از شعرا ی سلف نامی از لعل بدخشان و سرزمین بدخشان به گونه یاد اوری شده، گنجا نیده شده است. جمع اوری کلیات اشعار ملا عبدالله عارف چاه آبی و تحشیه و تعلیقی که به اشعار آن نگاشته است کارکرد دیگری از عینی است که متاسفانه اینهم اقبال چاپ نیافته است.

یکی از ابعاد برجسته شخصیت فرهنگی عین الدین عینی ذوق و استعداد شری او میتواند باشد، عینی گرچه کمتر شعر سروده اما تا جائیکه معلوم است شاعر بسیار چیره دست بدیهه گوئی بوده که به هر مناسبتی اگر میخواست قلم و کاغذ بدست گرفته و نشید انشاد می نموده است. چند قصیده و مثنوی و غزلهای دلنشینی از عینی باقی مانده است که امیدواریم فرزندان برومند و مستعدش روزی آنها را به چاپ برسانند. اضافه بر اینها حاجی عین الدین عینی و دیعه بزرگ سخنوری و نطایق را نیز نصیب گشته بود، او چون در کارزار سیاست و مسایل اجتماعی رخس می جهانید همانند تکاور نامداری در میان هموردان خویش چنان مستدل و قاطع سخن میزد و در اجتماعات مردم چنان حال و احوال اجتماعی و سیاسی را شرح میداد که گویی فصاحت و بلاغت کلام فقط در زبان او اذین می یافت. نطقها و سخنوریهای او در مبارزات انتخاباتی که به حیث سناتور تخار خود را کاندید نموده بود از خاطر هها فراموش نگردیده و هر گاهیکه یادی از عینی بر زبان می آید، نطقهای هیجان برانگیز او نیز تداعی میگردد. به این صورت او به مشا به شخصیت گرامی که امیزه از فرهنگ و سیاست هست مورد احترام مردم قرار میگیرد و در هر جای و محلی که پا میگذارد، به بزرگداشت او همه به پا میخیزند و با حرمت تام به او مینگرند، با اینکه بالاخر مدخله حکومت وقت در انتخابات دوره بی دوری ناکام می ماند، اما این ناکامیها بیشتر از بیشتر شخصیت بی و پرا بهت تر و پر صلابت تر معرفی میدارند و او را بیشتر محبوب القلوب همگان میسازند.

عینی با این شهرت و آوازه دیگر از کارهای دولتی و دیوانی دست میکشد و فقط در میان مردم خویش به کار و بار قومی میپردازد، خانه اش مرکز تجمع روشنفکران و سیاستگران وقت قرار میگیرد و از محضر مبارکش جوانان محیط بهره های علمی و ادبی میگردند، تا اینکه ستیزه جویان به قدرت رسیده در هفت ثور سال ۵۷ به سیاهکارهای خود می آغازند و هر جایی که دانشمندی یا سیاستمداری می شناسند به زندان می کشند، به پولی کونها رهنمون میسازند و گویی انتقام

چهل و تاریکی را از روشنی و علم بدست میاورند، طوریکه گفته آمدیم رژیم خونخوار هفتم ثور عینی را مانند سایر دانشی مردان کشور به پاستیل پلچرخی میکشاند و مدتی بعد از زجر و شکنجه های غیر انسانی او را هدف رگبار مسلسل میسازد، بیخبر از آنکه بقول شاعر:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
لبت است بر جریده عالم دوام ما.

خلیل رستا قی

نگرشی کوتاه بر تاریخ زبان ادبیات ترکی

از شماره قبل

و در مرحله چهار و داری و مالدار، به سیستم زمین داری میگردند و در حیات این قبایل تعویلات شکر فی روی میدهد. بدین قسم با تأثیر پذیری از همین حوادث و رویداد های دیگر تاریخی زبان ترکی کمنی قدیمی تشکل می پذیرد و نخستین آثار ادبی به وجود می آید. این مرحله از قرن «۱۶» میلادی آغاز گردید، تا اوایل قرن بیست را در بر میگیرد.

در این مرحله شاعران و نویسندگان ملی چون دولت محمد آزادی، مخد و مقلی «فراغی» نور محمد عنلیب، مخدولی کمینه، ملا نفس، قربان تردی ذیلی، سید نظر سیدی و غیره که تعداد شان از یکصد نفر تجاوز می نماید، ظهور کردند.

و آثار زیادی به همین زبان ایجاد نموده اند.

مرحله پنجم زبان توکمنی جدید:

که زبان رسمی و دولتی جمهوری ترکمنستان اتحاد شوروی بوده و چنانچه در بالا یاد آور شدیم در ممالک همسایه و از جمله در جمهوری افغانستان بخشی از مردم منطقه بدین زبان تکلم مینمایند. زبان جدید ترکمنی بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در چهار تحولات شکست یافته شده، که اکنون آثار زیادی به همین زبان در جمهوری های ترکمنستان، افغانستان و ممالک همسایه ایجاد گردیده است.

قبایل متعدد ترکمنی از نگاه تاریخ به جمیعی میبوندند که در سده یازدهم میلادی به نام اوغوزها یاد میشدند. هر چند یادگارهای نوشته شده اوغوزهای شامان نیست «معتقد به ارواح و سحر و جادو» به قرن ششم و هشتم میلادی مربوط میگردد و کلمه اوغوز بحیث نام و نسب در سنگ نوشته های کورک ترکها مربوط به سده ششم میلادی وجود دارد. نام اوغوز در منابع چینی هم ذکر گردیده و به شکل هوگو ت آمده است. اوغوزها را به اساس کورنو-



فرهنگ



را حاصل میکند. سری به مرو میزند و اخبار رستم را که کرد آورده آزاد سرو است بدست می آورد. روانه بلخ میشود و آنجا از موبدان داستان گرفتاری خسرو پرویز را می گیرد:

چنین یاد دارم زمو بود به بلخ به خسرو چو شد این جهان تار و تلخ جستجو و پویش را با همه عشق و تو نایابی ادا می دهد ولی همیشه این دلهره و اضطراب را با خویش دارد که مبادا گردش روزگارها نمی ایجاد کند و این آرزو قلبی و نهایت آمال و آرزوهایش تا سروده ماند و انجام نیابد پیر سیم از هر کسی پیشمار بتر سیم از هر روزگار مگر خود در نگم نباشد بسی بیاید سپردن به دیگر کسی این نگرانی، وسواس یک عشق بزرگ است. اگر عشق و امدی داشته باشد،

با یستی ملتش، و درک ژور- فشی از روزگار که بالای مر- دمش را پست کرده بود، فر- دو سی را با همه روح و روان تا قرار میداشت، تا فریاد پاینده کی تبارش را به نوا آورد. این ساقیه بود که او را به داستای ملی را غب ساخت، و نخستین بار به خوا هشی (بت مهربانش) داد- ستان بیژن و منیژه را منظوم کرد. فر دو سی همچنان به سرو دن بر خی داستای و جستجوی افسانه ها ادا می میداد پنج سال گذشت دقیقی کشته شد و گشتا سپنا مه او بدست فر دو سی رسید. فر دو سی که شیفته میراث های پارین و احیای پیشینه دیرین به ان اساس بود از دستیابی گشتا سپنا مه حالتی دارد.

چو این نامه افتاد در دست من

مختلف کشور فرا خوانده شد شاج بن خراسانی از هرات آمد یزد انداد پسر شاپور از سیستان، ما هوی بن خورشید از نیشاپور و شاذان پسر بر زین از طوس. ثمره کار آنها ایجاد شاهنامه ابو منصور بود که مقدمه آن به عنوان نمودی از نثر پارینه فارسی - دری تا هنوز موجود است.

بدینگونه می بینیم که مواد و اسناد در راستای ایجاد حماسه ملی موجود بود با توجه به آن ها افرادی هم دست بکار ایجاد شاهنامه ها شدند. شاهنامه های منشور ابوالموید بلخی و ابوعلی بلخی نوشته مسعودی مروزی و دقیقی بلخی به آفرینش منظوم شاهنامه پرداختند. آثار ری هست شد، اما هیچ یک حماسه ملی نشد.

همپای آنها چنین حماسه بی نظیری آفریده شد. میدانی که روایات افسانوی و داستانی ملی از پیشینه های دور وجود داشت و سینه به سینه نقل میشد اینک نگارنده تاریخ ارمنستان، موسی خورنی در قرن پنجم میلادی برخی از این افسانه ها را در کتاب خویش آورده است برهان مدعاست.

نخستین گردآوری این افسانه های باستانی در عهد خسرو نوشیروان صورت گرفت. بعد ها در زمان یزدگرد ساسانی بود که (دهقان دانشور) مسوول تنظیم این داستانی جمع آوری شده و تکمیل آن بیاری موسی بدان شد و بر ایند کار همان کتاب باستانی «خداینا مه» است.

دوره اسلامی این کتاب بو سیله عبدالله ابن مقفع به عربی گزارش یافت که

نوشته شمس الحق آریانفر خود پیمبر نیستی لیکن بود شهنامه ات آیتی منزل نه کم از معجز سلوی و من (جلال هائی) شاهنامه حکیم سترگ و فر هیخته ابو القاسم فر دو سی منظومه شکوهمند ملی ما یکی از سه حماسه بی بدیل جهان نیست. و در مقایسه با ایللیاد که حوادث در آن بر مدار عشق وزن می چرخد و مها بهارت که به وسیله فراوان افراد و در طی هزار سال هستی یافته است، شاهنامه که با نبوغ فر دو سی و بر بنیاد داد و راستی و آزاده گی و میهن پرستی به آفرینش آمده است ناب ترین و گزیده ترین حماسه جهان است شاهنامه تنها گنج واژه پا لوده زبان و فرهنگ پر فوران وارجناک خرد و آگاهی و اندیشمندی پیشینیان ما است که به قول

فردوسی، شهنامه و زمان ما

چنین سنوا سی را از پیشا - مدها پسوده و تجر به کرده اید.

این محبت قلبی و نیازدرونی که سی و یاسی و پنج سال رنج سرایش شاهنامه را بر او هموار ساخت نشان می دهد که فر دو سی با یسته - ترین آفرینش حماسه ملی و داد نامه ملتش را. و این با یستی آنگاه شکو هبار تر میشود که فر دو سی را در انجام رسالتش در نهایت خود آگاهی، و جان گذاری در راه آرمانش می یابیم.

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زبده سرده بدین پارسی بی افکنم او نظم کاج بلند که از پند و باران بیاید بدیند نمیرم ازین پس که من زنده ام که تقم سخن را پرا گنده ام ادامه دارد

به ماهی گرا ینده شست من هنوز هیچ کس مشوق و حامی او نیست، فقط آگاهی ژرف و اشتیاق و علاقه تا سر حد ایثار و از خویش گذری است که او را به این زمینه می کشاند. با همه خرد و آگاهی تصمیم میگیرد شاهنامه را بسراید، ار چند همه هستی اش فدای آن گردد. همچنانکه می بینیم سر ما یه ما دی و معنوی اش را بید ریغانه به پای آن میریزد.

پس از آن فر دو سی می گوید شاهنامه ابو منصور یعنی ما خذ دقیقی را بدست آورد. سفرهای را پیش میگیرد بخارا می رود به هرات میرسد و از پیر خراسان با ماخ روایت های

کو یند اگر دقیقی از مرگ مجال می یافت. این منظومه را می آفرید. اما با در نظر داشت اینکه دقیقی با تکیه به باور زردشتی اش، تنها در این زمینه می اندیشید که گشتا سپنا مه اش حجت است و با توجه به اینکه شاهنامه را نه از سر نیاز درونی و آگاهی زمان که بفرمان نوح سامانی میسرود، مشکل است ان رسالت را از او باور داشت.

اینجا است که نیاز فردوسی در آفرینش منظومه آزادی ملت احساس میشود. سرایش چنین حماسه ملی نیازمند ابر مردی بود در کمال هنر و خردمندی، ثبات و نستوهی و عشق و ازاده گی که فردوسی این همه ویژه گی ها را یکجا داشت.

بو یژه عشق به آزادی و

(سیر الملوك) نام گرفت. با ید گفت که در سده های نخستین اسلامی نیز افرادی به گردآوری داستانی پیشین و یا ملت خواهی، همت گماشتند محمد پسر جهم برمکی بهرام پسر مردا نشاه، موسی فرزند شاپور، بهرام پور مهران اصفهانی، آزاد سرو که در مرو اخبار رستم را گرد آورده بود و به قول مقدمه با یسنغری آذر بر زین از شمار این تبار گرایان گرد آورده اند.

و اما زبده ترین جمع آوری و تدوین در ۳۴۶ هجری، به دستور حکمران طوس و به سمت ابو منصور المعمری صورت گرفت. در انجام این کار علاوه بر استفاده از خداینا مه، دهقانان و آزادگان اناه و آشنا با افسانه های ملی، از گوشه های

استاریکف یکی از مهمترین یادگارهای ادب و هنر جهان نیز است.

در تبیین با یستی شاهنامه و سخنوری فر دو سی، این سخن ابن یمن بسنده است که میگوید:

سگه بی گاندر سخن فردوسی طوسی نشاند تا نینداری که کس از زمره فرسی نشاند اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او دیگر بارش بیلا برد و پر کرسی نشاند و اما این نامه شکوهمند چرا و چگونگی به آفرینش آمد و هستی یافت؟

بیگمان درین زمینه وجود فر دو سی به عنوان خردمند خود آگاه و نا بغه هنری، همپا با شرایط ویژه زمان و نیاز زیستمدان آن روزگار، انگیزه های بوده اند که در

سهرابیان شعر

یار پچه سوز در دل سورتاده است کین خا کعشترها همه بی برفته است از جلگه های پر عطش و خاره زار دل بردشت سینه ها گل آخورتاده است بر شا خسار هستی مانتچه های غم همچون شهید خفته به بستر فتاده است مارا زشور غمزه نر کس، نشاط نیست تا با دیهای درد به سا عرفتاده است صبحانه جای عطر چمن دود می رسد سوسن به روی خون کس پر برفته است در بلخ پر شکوفه ریجان گلی نماند سرو نیاز ماهمه بی سرفتاده است شب ها ز زخم ناوگ ظلمت غریق خون

روزان به دام سجده معشرفتاده است «پرتو» که شعر غصه «شیمگیر» گفته ای دانی که نوسم زمان گرفتاده است اینجا در این بساط تنبستان شاعر عطر نشاط خند هدیه برفته است سر بچه های خوا هستی میخواره گان هست بر بیچ بیچ زلف معنی برفته است اینجا سیاه لحظه شهوت به گاه خشم با عصمت نیاز شما درفته است حرفی ز درد تلخه «پولاد یان» هگو عیسی عصر لطف، ز مشرفتاده است «پولاد یان» کجاو عز یزان باده نوش سهرایان شعر زد فترفته است اینجا زرقش دختر احساس بر اثر نو با وه گان عیش مفرفته است اسدالله ولوالجی

تا چنانست، همان... صخرای گنار هیرمند ساکت و آرام دخنستان دیچور است. صدای شیهه اسپ سیاه و رخس می آید کتابون! لباس سوگواری پوش ماتم کن! هوای تاج تا گشتاسپ را باقیست ترا در تیره روزی نیمه شب مهوت خوا هد بود ترا هر صبحم اسفند یاری خفته در تابوت خوا هد بود حضرت مهریز

نوروز آواره گان

از استاد خلیل الله خلیلی

گو یید به نوروز که امسال نیایه
در کشور خونین کفنان ده نگشاید
بلبل به نفس نفقه شادی نسراید
ما تم زده گمانا لب پر خنده نشاید
خون میدمد از خاک شهیدان وطن وای
ای وای وطن وای!

ملکون کفنان را چه بهار و چه زمستان
خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده درختان ویران
کس نیست زنده بوسه به رخسار پتیمان
کس نیست که دوزد به تن مرده کفن وای
ای وای وطن وای!

از سینۀ هر سنگ تو خون می دمد امروز
از خاک تو مستی و جنون می دمد امروز
آن لاله چی دیده که نگویند دمد امروز
وان سبزه چرا زرد و زبون می دمد امروز
سرخ است به خون پای سراسر و سمن وای
ای وای وطن وای!

ای برهنه پا، سر و سرافراز تو یی تو
سر دار و سزاوار به هر ناز تو یی تو
دشمن شکن و فاتح و سرباز تو یی تو
فرمان ده این خاک ز آغاز تو یی تو
غیر از تو کسی نیست در این مرز کهن وای
ای وای وطن وای!

بشتاب که در بازوی تو فر خدا بیست
در گردش چشمان تو انوار الهیست
آیین تو فرمان دهی و قلعه کشا بیست
شمشیر رو شکر اسرار سما بیست
تا ریخ تو ثبت است به هر کوه و دمن وای
ای وای وطن وای!

جز لاله خون بار که رو یلز زمینت
کس نیست دهد گوش به فریاد جزینت
جز نام خدا نیست دیگر نقش نکینت
تا ریخ زند بوسه عزت به جینت
ای کار تو زمین ده اعصار و زمین وای
ای وای وطن وای!

قرآن خدا را به تله ای پاشنه سودند
بادا سی جفا کشت امید تو درو دند
آمیخته باز هر فضای تو نمودند
آثار گران قدر ترا جمله ربو دند
بر پای سر شیر بیستند رسن وای
ای وای وطن وای!

نی تاج به کار آبدت امروزه اورنگ
نی صا حب سر ما به که باسود گران سنگ
خون دل بو خورده به صدحیله و نیرنگ
کس نیست که پیروز شود جز تو درین جنگ
ای با زوی رز منده زنجیر شکن وای
ای وای وطن وای!

گل بوسه

هر شب که کند میل به دیدار تو مهتاب
صد بوسه زند بر لب دیوار تو مهتاب
گلوازه شعری و کلامت عزل اکین
رقصیده به موزونی گفتار تو مهتاب
خورد شید من از پرده برون آئی که بیند
افتد زلف بر سر با زار تو مهتاب
شب در تکه زرف تو آرام شسته
بر خاسته از بر تو رخسار تو مهتاب
بر بیکر شب عطر تنت نور فشاند
واما نده و حیران شده در کار تو مهتاب
آتش که تل بوسه زبانی تو چیدم
گو یید سر از اشک به دیوار تو مهتاب
مسعود اطراف

غرور سبز آفرید میبست
که سال پار به منا سبست
دهمین سال شهادت آموزگار
بزرگ ساز ما (محمد
طاهر بدخشی) سر و ده شده
بود. اما جایش را در محفل،
سروده دیگری از همین شاعر
گرفت که اینک به منا سبست
یازدهمین سال شهادت این
نام عزیز، به چاپ میرسد:

از: شجاع خراسانی

غرور سبز

فرشته ها از عرش آمده اند،
زردشت:
باسه فانوس جاودانه اش
برسا لگرد هوشیار می ما
نور میباشند.

حلاج بر سردار:
حق گویان میخندد
که دیروز
اگر در پای پی در بغداد
سوی لاهوت نعره میکشید
امروز خراسانی
در سینۀ ناسوت
فریاد میزند.

ابو مسلم در هیئت یک بانگ
سرا سر اخطار است:
که آزمون دوباره منصور
جنابت است،
فر دوسی باز بان خون و بانگ
بیچون
هشدار میدهد:

کز روزگار بیامو زید.
یلان بر رخسارها سوار
ایستاده اند
و شمشیرها در روشنائی
خورشید،
خورشید دیگرانند.

های غرور سبز!
تاریخ در خون نوارده تو
مهمان است
امروز خراسان، از ریشه
میچنبد
هندوکش، از سینۀ
میسوزد

پلیگو نها میگریند
درو دیوار خونین است
از ذره خاک و سینۀ سنگ،
آزادی میجهد امروز
«های نجا بت دیرین»!

دائم که آخرین نگاه و آخرین
نفس
جز سر نوشت خراسان و
سرگذشت سردارشی
به طرت نبود.
آنگونه که بر روان
کو همد اندیشه ات (۱)
در دره های شینگان
جز سو گنا مه سهراب نمی-
بیچید!

های جوهر تاریخ!
آنکه برایت صادقانه
سراید
مصراع شعرش چو به دار
خواهد بود
وقتی در باره ات میگویم:
مبادا تم که شعر خون است
گاش شاعر بودم،
که زمزمه آخرین حدیث
عشقی
آخرین کلام شهادت میشد.

(۱) مراد از مولا نا بحرالدین
با عث است.

از ظهور الله ظهوری

کوچه بن بست

برا از کوچه بن بست
که آنجا در طلسم پرسکوت خویش در مانی
فضا تار و غبار آلوده و دلگیر
روان زندانی فر سوخته در زنجیر
چو سنگی سرنگون گردیده در زرقا
تهی از خویش و از خودرفته و در خویش میبری

مگر ای یوسف با بسته تقدیر
به کو هستان طنین کاروان شور دگر دارد
ستیع قله ها با قامت عصیان
سپاه صخره ها یولاد چنگ و سرکش و مغرور
فرو پیچیده بر هر پر تگاهی شاخه های پیر
و رقص بته های تا جیوش ارغوا نیرنگ
سپید و زرد قام و سبز
غریب آبهای موجیز و آسمان پیرا
ترا بر خویش میخوانند

سحر گاهان که افراز درفش سیمگون خود شید
سرا سر دره ها در اطلس الما سگون خندد
و دست شاخه ها آستن اوج شکفتنها
هزاران غنچه مشعلدار تا ریخ است
تو هم ای همسفر آنک، درای کار وان بشنو
خطی بر قله تا ریخ
خطی بر دره ها و دشتهای تور
رهی بر جاده های بیغرو به شهر رویایی
خطی بر شا هراه صبر تک کهکشانی دور

تو هم ای همسفر آنک درای کاروان بشنو
غر یو کار زار از صخره و دیوار و دشت و کوه
خروشی راد مردانی که سر بر دست و جان بر لب
و جنگلزار هستی را فروزند آتش پیکار
الا ای همسفر هشدار
برا از کوچه بن بست
به دشت پویه تا ریخ، موج آذر خشی شو
چریک آفتابی بر فروزان جنگل شب را
۲۰ ۱۱ ۱۳۶۳

جلیل شبگیر پولا دیان نام بلند یست در شعر معا صر
دری - ویژه در چکامه سرایی. سال پار آنگاه که شا عران
شا یسته ما نصر الله پر تو نادری واسدولوالجسی
همز ما ن آکا هسی یا فتند که پولادیان در بستر
در مانگاه است، به عنوان همدردی با شا عر دست به
خامه و کاغذ بر دند، «قصر قصیده» و «سهرایبان
شعر» را آنا سرودند، و اینک که پولادیان غرض تداوی در
خارج کشور است به پاس حرمت به این فرهنگی نخبه
و به امید سلامتی و خدمتگزاری بیشترش به شعر دری
آن سروده ها را به چاپ میرسانیم:

قصیده

تا شاعر زمانه به بستر افتاده است
در پنبه زار جان من آ ذرفتاده است
ای از قصیده، نام تو بر آسمان بلند
دانی که زنگ شعر زمان گرفتاده است
از انقباض تلخه تو، تلخه دار شعر!
تو فان درون تلخه خا و رفتاده است
خون می چکد ز پیکر آ هوی زنده گی
با بر غصه های تو تا در رفتاده است
دائم ز صدر کا بینه تا ذهن بوعلی
از درد پانقراس تو محشر افتاده است
«شبگیر» مانده گوشه سرد «ریکا وری»
یا که درون بر که بی اختر افتاده است
چنگیز پا تقراس چو در ناخت بر تن
قصر قصیده خالی و تشنه افتاده است
دلها به سان دیده میسابه گریه است
آتش درون سینۀ سا غرقتاده است
از هفتخوان شعر گذشته به عزم دیو
اما چه شد ز دست تو و خنجر افتاده
«یولاد یان» که همت رستم رهین اوست
چون موم تر در کف «دکتر» افتاده است
(پرتو نادری)

لطفا «سهرایبان شعر» را در صفحه مقابله بخوانید.

توشته رحمت بیژن سپور

در دوره تیموریان هرات گروه‌های مختلف اتنیکی مردم در آن ملک میزیسته اند، بخشی از آلمان آن سامان به رسوم چغتای مروجات داشتند، تاکنون در دیار باستان هری این نام، نامی و مردمانی معروف بدان هستند. درین حلقه خاک ظهور و زوال مدنیّت بزرگی انجام یافته است. یادها نی اکنون بدان منظور ضرور آمد که، ازداد ودهش مردی به عظمت خراسان سخن بزنیم. امیر نظام الدین علی- شیرنوا (فانی) فرزند غیاث الدین کیچکینه - بخشی است از اولوس چغتای در هرات. پدرش کیچکینه - بهادر که در عهد سلطان ابوسعید میرزا امیر والادستگاه هی بوده است. مولود او - نشمند نوا اعظم را ۱۷ رمضان سنه ۸۴۴ گفته اند. نوائی از کودکی در فهم و فراست از جمند بوده است. بقول معروف او را هو شمند ترین جوان آن جوان می‌شاند. ختند. درابتدای زنده گانی (سنین کمتر از ده سالگی)

در ۲۴ عقرب سال ۸۷۳ میلاد و نریاست امور ملیت ها ۵۰هین سال تولد نظام الدین امیر- علی شیر نوائی شاعر، دانشمند و سیاست گر هنر مند در تالار امور ملیت ها تجلیل کرد که در آن محفل دانشمندان، شعرا، نویسندگان و افراد بلند رتبه دولتی و شخصیت های مستقر کشور و برخی دوستان را نامیر علی شیر نوائی شرکت نموده بودند. برخی اشتراک کنندگان مقالات و اشعار خود را درین محفل به روح پاک حضرت نوائی سخنور بزرگ و وزیر اعظم خراسان اهدا کردند.

«دیوان» نشست آخر شعبان بدادو عدل از لطف شاه عاد لوا لحق چنین سزد چون مهر زد بدو لست سلطان روزگار تا ریخ شد همیشه علی شیر مهر زد»

«امیر برهان الدین» امیر جز به خیر و صلاح کشورش کار دیگری نکرده است. چنانچه سزاوار شخصیت او است که یگوئیم: آموخت و بسیار عزت دیگران، بدانش گراید و بظلم دست نیازید. هر چه کرد آبادی و عمار بود و هر چه خواست، بحق او سزاوار بود. عماراتی ساخت و ابنیه های خیریه آباد کرد. امیر بزرگ قصد داشت به عدد اسم الله هزار و یک بقعه خیر بسازد، از آن جمله ۳۶۶ بقعه را تو فیک یافت. چنانچه (نود) آن رباط است و بقیه مدارس و خانقاه و دار- لشفاء و مساجد و پل ها است. از جمله بی آثار عمرا نی امیر که تاکنون باقیست؛ گنبد و عمارات عالیله

میر علی در سال ۸۷۸ از حضور سلطان استعفی خواست مگر سلطان نپذیرفت و او را به امور دیوان مالی نیز بگماشت تا درگذشت یکسال مکرراً مطالبه استعفی نمود، اینبار شاه به پذیرفت و میر علی بعد از مرخصی از حضور سلطان به هرات بازگشت و به گوشه بی عزت از اختیار کرد. میر علی از بازگشت استر آباد به پیشوا زسلطان چند شب منزل کرد و در یکی از قلعه ها سرائی بود که شب را آنجا سپری نمود صبح در دیوارهای سرائی ایبائی بچشمش خورد که برای او تأثیر فراوانی ورقتی پیش آورد. ابیات چنین بود: درین دقیقه بهمانند جمله حکما که آدمی چه کند با قضای کن فیکون قروع نبض چو شد هنر ف

میاید و از سال ۸۷۳ اجمال حیات سیاسی او آغاز میگردد. در دربار سلطان حسین میرزا تارتیه و زیر اعظم و دستور فلاحت ملک میرسد داد و عدلش را تار بیخ بمانا به نخستین اداره چی کشور در حافظه تا جاودانه خواهد برد. بر ای تمکین و سجد اوفقط این روایت فرضی را نقل می آوریم: « روزی سلطان حسین - میرزا و امیر علی شیرنوائی از شکار گاه برگشتند و از کوچه راه منزل میر علی میگذشتند، سلطان باو گفت: میر علی شما گاهی مرا بخانه صلاح نکرده اید، امر و ز خانه تو میرویم نا همار میکنیم، میر علی با آنکه رضایت نداشت ناگزیر بفرمان سلطان کرد و بخانه رفتند. سلطان که در حیات (حویلی) میر علی چینی مشا هده نکرد و صرفاً چند

جمع بچه ها به حرکت انگشت مطالبه کرد. از میان میر علی برخاست و به نزد حضرت رفت، میر علی با او سخنانی بگفت و بشنید و سوال او را که قرآن خوانده است چنین استجواب کرد. بلی تاسوره تبارک! مراد عای خیر نمود و پدرم فرستی بعد بمنظور عرض نیاز بحضورش رسید و... چنین تذکراتی که روح سیالی و خرد عالی، استعداد و توانائی فکری امیر علی را متبازر نماید فراوانی - تواند باشد ما برای استشاره کوتاه کردیم و به طبیعت زنده گی پر کمرش بر میگردیم. امیر علی شیر طلبه همدرس سلطان حسین میرزا و از یک مکتب بودند، دوستی و بنای آشنائی آندو از مکتب آغاز شد، این دوستی را میتوان

وزیر اعظم و شهباز اعظم خراسان

مزار حضرت واحد شهید - گنبد و عمارات مزار ابوالسید احمد بن ابی رجا - گنبد و تعمیر مزار حضرت سید عبدالله بن معاویه - عمارت زیبای نمکان و باغچه بی فرح بخش ناژو در گازر گاه. - تر میم مسجد جامع بزرگ هرات - مسجد جامع عالی زیارت گاه - مسجد بزرگ محلی در قریه بی غلوار. - حوض بزرگ دروازه هرات. - مسجد جامع علی شیر. - دارا لحفاظ دار لشفاء، مدارس عالیله و خانقاه های متعدد. - تر میم مسجد نظا میه بی هرات. - تر میم اساسی مدرسه چهارسوق هرات و دیگر و دیگر و دیگر... اما امیر تنها ابنیه اعمار نکرد، بلکه بناهای بزرگ معنوی برای بشریت و دانش دوستان زمین نیز بنا کرده است. عده بی بناهای خیریه میر علی شیر در خراسان بیشتر از دوازده هزار بوده است، میر علی تنها شاعر و سخنور نبوده، بلکه دانشمند هنر مند و ادیب بلندمرتبه تبت روزگار خود است. میر علی باثر سعی و اهتمام خود در مقام دانشوری و فصاحت و تبحر او دانشمندان زیاد گفته اند و شعرا چنین سروده اند: میر فلک چنا ب علی شیر کز شرف عاجز بود زدرک کمالات او خرد

ز جنبش اصل بالای عجز فرو رفت پای افلاطون صلاح طبع چوسوی قساد روی نهاد بهمانند بیهوده دو دست «بوعلی» «قانون» میر در سراسر زنده گیش به بدو مردود معروف نشده است او در خصال مرسی حلیم، شفیق و رفیق فقرا خاکسار و صوفی اندیش، آموز گرو آموزگار مردم بود، شرافتی عظیم و ملاحظاتی بزرگ داشت، بازیر دستان صمیمی و با بزرگان آرا دت میکرد، در سخنی جمع آورده میتوان گفت: «نوائی استادی باکمال، وزیر دانشمند، مدبر بی کمال، مل، سیاست گر باهنر و هنر وری هنر پرور بود. امیر مدتی در ماورا لنهر به کسب آموزش علم پرداخت و ما به های اصلی فکری خود را از آنجا گرفت به بغداد و ری و نیشا پور سفر کرد و از آنجا کدهای ایران امروز بار بار بگذشت و باحوادث و روزگار در هر جای مقابله کرد. هم مستشرق و مجتهد عصر بود و هم مستشرق و متفکر، دانش و آگاهی او از زنده گی حقیقی اش و زین تر روز فین تر بود. حیانتش به ریاضت ورنج و در یافتن از سراسر هستی کوه دانش و کنج بود. در مقام دانشوری و فصاحت و تبحر او دانشمندان زیاد گفته اند و شعرا چنین سروده اند: میر فلک چنا ب علی شیر کز شرف عاجز بود زدرک کمالات او خرد

کوزه و فرش مندرس و اسباب نابکار دید جای نشستن نیافت، از خانمی که گویا زن میر علی بود پرسید ما هر ماه مقدار کافی پول و دینار به شوهرت مزد میدیم، پس پول را در کجا مصرف میکنی، از میر علی نیز چنین پرسید. سید. میر علی به اشاره دست سلطان رابه رباطه ویا محلی دور از شهر توجه کرد و گفت: اکنون میرویم به چائیکه گروهی از گرسنه گان در انتظار من هستند؛ هر دو بمکان مطلوب عزم رفتن نمودند. میر علی شیر لباس و اسب خود را به سلطان داد و از او را بخود بگرفت و سلطان در فرصتی پیشتر پدا نجا رسید و ملاحظه کرد که گروه عظیمی از برهنه گان و گرسنه گان به پیشوا از اسپش با هیاهو رسیدند و ازو چون گذشته ها نان مطالبه کردند، سلطان از هجوم گرسنه گان وارو نه شدو چیزی نداشت بدیشان پدهد. میر علی که بالباس شاهانه آراسته بود. به جمعیت خطا ب نمود که من اینجا هستم و آنکه در میان شماست سلطان میرزا است. مردم از اطراف سلطان پراگنده شدند و به نزد میر علی رفتند. القصه میر علی بزبان حال به سلطان کیفیت زنده گی و در آمد پولی اش را بگفت و از او عذر آورد. این روایت را تذکره ها قید نکرده اند و منبع آن نیز تا ئید نشده است. چون میگویند سلطان تا آخر عمر زن نگرفت و لی در حالاتی از او اولاد معرفی میکنند و...

تفاعل و تجلی خوشبختی ملتی در خراسان تعبیر کرد. در دوران حکومت بابر این هردو قبول خاطر واقع شده، چنانچه با بر امیر علی شیر را همواره فرزند یاد میکردند است. امیر علی شیر در مشهد مقدس و بعد از آن در سمرقند به درس و تعلیم اهتمام ورزید. امیر علی فرا گیری درس را در دبستان های مختلف با انبوهی از کج خلقیهای روزگار سر آمد و با هر متکلمی تکمیل کرد و از هر صحبتی تفویض میشد. در سمرقند نزد خواجه فضل الله آموزش مییافت. خواجه از بزرگترین مدرسان و اسباب کاران درس و دانش روزگار بود، روزی بعجز و تادیب به میر علی شیر پیشنهاد استادی کرد و از هوش و حواس درک و درایت، استعداد و رسائی فکر میر علی اطمینان کامل داشت. میر علی شیر در فقر و افلاس بود و گاهی هم از بی پولی و تهی دستی به با زار و دکان و حمام مراجعه نمیکرد و درین ریاضت معروض بود. میر از درس و تحصیل در کار علم و هنر لمحّه نیاسود و در گرداب دانش بیکران شنا میکرد هیچ دانشمندی به پای او پیگیر و هیچ طالبی چون او قانع و با تدبیر روزگار نکرده است، با آنکه در امور کشوری دست اندر کار بود در نزد، مولینا فصیح الدین محمد النظامی درس میخواند و او را استاد بزرگ خود قلمداد میکند. میر علی بحضور سلطان حسین یار پیشینه اش ورود

بعد از وفات شاه رخ میرزا، پدرش کیچکینه بهادر با اهل البیت از یزد به خراسان رهسپار شد، شبانه روزی ره بریدند و از بیابانها و جنگلها میگذشتند شبی نوائی کوچک در خواب ماند و اسپش بد نبال کاروان میرفت. سپیده دم آنکه که از خواب بیدار شد، ملاحظه کرد که در ویرانه مخوف جامانده است. اندکی هراسش گرفت و لی عنان تدبیر رها نکرد و اندیشیدو به نشان کاروان براه افتاد، آنده از قافله خبری بود و نه از منزل اثری. چندی از قافله داران بدستور پدرش برای این حادثه توظیف شدند و مسافتی را برگشتند، بالاخره از دور نشان غبار جنگ اسپ سواری تک تا زان معلوم شد بایستادند و بعد تر دانستند که «نوائی» کودکشش - ساله بی آنهاست و به این دها و تمیز او با کاروان یکجا شد... و نشانه دیگر استعداد و قدرت عالی فکری نوائی در شش سالگی: در مجالس النفا پس میر علی شیرواقعه را چنین توضیح کرده است. بهادر کیچکینه پدر نوائی بعد از مرگ شاه رخ در هجوم بینظمی هابه عراق سفر کرد در مسافت یکشبی در منزل معروفی که (تخت) نام داشت اقامت کرد. میر علی شیر که شش ساله بود باتنی چند از پسر بچه ها بازیکنان بسوی خانقاه رفت. میر علی دید که مرد بزرگی بر مصلی نشسته و یکی را از

دیپلوماسی و فرهنگ

پیوست به گذشته

در وهله نخست بمعنی «کار برد کار دانی، زیر کسی و مهارت در هر مذاکره و تفاهم» و بمفهوم دوم آن «هنر مذاکره بغا طردستی بی به حد اکثر منافع گروهی با حد اقل بها، در چنان سیستم سیاسی که جنگ در آن محتمل است.» این تعریف دال بر دو نکته است اول این که انجام مذاکرات از طریق ترغیب نسبت به زور، دوم آنکه: وقف آنایکه شامل مذاکرات اند به منافع ملی هدف دیپلوماسی دستیابی به توافق است. بناء دیپلوماسی در جایی به کار برده میشود که اختلاف یا سوء تفاهم با لفظ یا با لفظه موجود باشد.

بعضی ها فکر میکنند که دیپلومات شخصیت شریکین کلام، با ادب، آراسته لباس مفسن که وظیفه دارد در مناسبت های مختلف پروتوکولی (تشریفاتی) چون دعوت ها و ضیافت ها اشتراک ورزد. عده دیگر یقین دارند که دیپلومات کسی است که ترجیح میدهد از انظار پنهان ماند زیرا او بطور خستگی ناپذیر مصروف تو طیه چینبست و میل دارد بطور استثنایی به اشاره و رمز سخن گوید.

آثار ادبی در مورد دیپلومات ها، که خیلی کمتر وجود دارد، بعضا آنها را عاری از لطافت می پندارند زیرا بار سنگین وظایف دارای انواع و جهات مختلف را که از پایتخت ها سفارش میگردند متواضعا نه بدوش می کشند واقعیت عموما از پدید های کلیشه ای تفاوت دارد. به هر صورت مسلک دیپلومات جهات متعدد دارد و هر کس از دانش مهارت ها و عنعناتی مورد نیاز و انجام وظایف خاص سیاسی می باشد.

شرایط اکثر دیپلومات ها را در کشور های خارجی مجبور می سازد تا نقش تاریخ دانان، اقتصاد دانان و دانشمندان قانون را به عهده گیرند دانشمندان تخصصی در بین عرصه ها دیپلومات را بمثا به شخص مسلکی با کفایت و صلاحیت بار می آورد، و بناء این رشته های علوم از هم جدایی ناپذیر پنداشته میشود اما بمثا به عنعنه دراز مدت مسایل فرهنگی، نه به مفهوم صرف روابط فرهنگی بل فرهنگ بمثا به مناسبات صمیمانه مردم و کشور ها و به حیث نشانه دیپلوماسی سطح عالی - علی السویه مقام بزرگ، واکترا بزرگتری در کار دیپلوماتیک احراز داشته است. در واقع مطمئنا میتوان گفت که میراث

فرهنگی یک کشور تا حدی زیاد کرکتر معنوی، تحریک و شایسته گی های واقعی دیپلوماتی را تعیین می نماید.

تاریخ حادی و پیوند نزدیک قراوت و پیوند نزدیک دیپلوماتی و فرهنگ است در بسیاری کشور ها یکی از پسندیده ترین عنعنه های دیپلوماتی این است که دیپلوماتی معرف بلندترین سطح جهانی فرهنگ و آموزش به شمار میرود و هم در عرصه فرهنگ و غنای ارزش های معنوی سهم شایسته ایفا نموده و دیپلوماتی و فرهنگ با استعداد وجود داشته که در بین عرصه کار و خدمات از زنده شان انکار ناپذیر است.

در بسیاری کشور ها، انسا نهایی فوق العاده و با اهلیت در عرصه های مختلف همیشه به خدمات دیپلوماتیک رو آورده اند. بسیاری آنها نیکه در اروپا بمثا به دیپلوماتی تها عرض وجود نموده اند قانون دانان اداره چیان، روحانیون، تجار و چهره های نظامی بو ده اند ولی بین دیپلوماتی تها، شعرا و مؤلفان و هنرمندان نیز وجود داشتند. و امر کاملا طبیعی است که بسیاری پست های دیپلوماتیک را دانشمندان متفکرین، تاریخ دانان و عهده داشتند که بو تا نسایل خلاق شان در عرض دوره کار دیپلوماتیک آنها شکوفان گردید.

یکی از تیورین های قدیمی دیپلوماتی بمثا به شغل مسلکی فرا نکوا بسدی کال لیریس (۱۶۴۵-۱۷۱۷) کسیکه بحیث دیپلومات مدت زیاد مصروف خدمت در دربار لویسی (چهارده) بود و بر مبنای تجارب شخصی کتابی در مورد پرا تیک دیپلوماتیک به رشته تحریر در آورد، پیشنهاد کرد که ادبا شایسته گی بخصوص برای کار دیپلوماتیک دارند.

بسیاری دیپلومات های مسلکی در حافظه تاریخ بمثا به سیاستمداران و ادبا ثبت اند. شواهد این امر در هر کشور اروپایی عملا به نظر میرسد.

دیپلوماتی به شکل امروزی آن در دوران رنسانس در ایتالیا به وجود آمد چهره های سرشناس ادبی آن کشور دیپلوماتی تها مو فقی بودند. که دیپلوماتی بحیث یک مسلک تکامل یافت بسیاری اشخاص ایتالیایی فعالیت

ادبی را با فعالیت دیپلوماتیک توأم نمودند.

پیتر باربریک محقق انگلیسی تصویر روشن را از دیپلومات های متعدد در ادوار مختلف که بعضی آنها به کته گوری فوق الذکر متعلق بودند بدست داد.

احتمالا به خاطر استعداد شعری فیلیپ سیدنی تبعه انگلیسی بود، که توسط ملکه الیزابت اول در سال ۱۵۷۷، مو صوف به ما موریت مهم دیپلوماتیک در پراگ به دربار امپراتور جوان رودولف دوم اعزام گردید تا هم مراتب تسلیت بمناسبت مرگ پدر این امپراتور جوان و در عین حال تبریکات به مناسبت احراز تخت شاهی را به وی ابراز دارد. سیدنی ما موریت خود را خلیسی موفقانه انجام داد. ذهن شاعرانه و دانش روان انسانی سیدنی را در انجام این مسوولیت خطیر پیروز ساخت.

در سال ۱۶۶۸ چارلز دوم شاه بریتانیا، جورج ایترج دراما تیسست شهیر را در ترکیب سفارت خویش به کونستان نئین اوپل شامل نمود. ایترج در کارش در خشید و به سال ۱۶۸۵ بحیث دیپلومات در ریجنسبورگ، محل انعقاد کانگرس های شهزاده گان جرمن، مقرر شد و حتی به اشغال پست مهمتر در برلین نیز همت گماشت.

آندریو مارول، شاعر انگلیسی دوره ما موریت دیپلوماتیک را پشت سر گذاشت و مدتی نیز وزیر خارجه آن کشور بود.

عرصه دیپلوماتیک فرانسه نیز شاهد خدمات بسیاری ادبا بوده است. فرانکوئیس ریینی دی چانئو-پریوند، شاعر و مؤلف یکی از رومان نویسان شهیر کلاسیک بمثا به مؤلف دیپلومات شهرت یافت از نقطه نظر شهرت ادبی، ستیندهال بدون شک مقام اول را در زمره دیپلوماتان فرانسوی احراز میکند. مو صوف طی ده سال اخیر حیاتش قونسل در ایتالیا بود. نامبرده آثار متعدد خویشرا که شهرت بسزا دارد، بخصوص چارتر هوز آف پرا در آن کشور نوشت.

روسیه از نقطه نظر سهم شایسته دیپلومات ها ذر عرصه ادبیات مقام خاص دارد. تاریخ دیپلوماتیک این کشور، توسط اشخاص صاحب استعداد بزرگ ادبی به وجود آمده است. آنتیوخ کانتیمیر، شاعر و طنز نویس، پیشقراول ادبیات قرن ۱۸ روسی سفیر روسیه در بریتانیا و فرانس بود. شاعر نامدار کونسانتین با تئو شکوف، بحیث منشی هیئت دیپلوماتیک روس در ناپل ایفای خدمت کرد. مرگ تراویک دنبال الکساندر گریبیدوف، سفیر روسیه در تهران شتافت. دینیس فون وی زین،

دخوشحال دهننگی تولنی تاسیس

دخوشحال ختیک دهننگی ددی مبارز او اتل شاعر دتوری او قلم د قهرمان فرهنگ مرکز دلرم په ۲۵ نیته دیوی پر - تمینی غو ندی په ترخ کی په انتر کانتینال هو تل کی پرا نسل شو.

دغو ندی کار دقرآن عظیم - الشان دخو آیتو نو په لوستلو سره پرا نیستل شو. وروسته دخوشحال دهننگی مرکز رئیس داکادمیسین گاندید سر محقق صدیق روهی محترم لومر په هیواد کی دهنری او فرهنگ فم لیتو نو او ورپسی دخوشحال دادبی او



ددی مرکز په پرا نیستونکی غونده کی دتولنی اساسا مه دمحترم بریالی باجوری له خوا ولو ستل شوه. په اسانسانا مه کی را غنی چی دخوشحال فرهنگی تولنه غیرحکومتی او غیرسیاسی تولنه ده چی یواخی به په هیواد کی دهننگ، ادب او هنر دپرمختگ او ودی په لاره کی ارزښتناک کارونه سرته ورسوی.

دخوشحال فرهنگی تولنه په هیواد کی دهننگ، هنر او ادب دودی او پرمختگ له پاره پیل پیل څانگی لری چی هره څانگی یسی دتشکیلاتو په لحاظ ددقت و ده.

دغه څانگی دادی: دشعر برخه، دکیسی برخه، دکره کتنی او ادبی څیرنو برخه، دخوانانو دشعر او ادبیاتو برخه، دنویویانو ادبیاتو او ترجمی برخه، دموسیقی، لیا تر او سینما - توگرافیکو برخه، دنشرا تو برخه، دښوونځی او روزنی برخه، دغو لکچر برخه، دژبونیو څیرنو برخه، دنقاشی، معماري او ظریفه صنایعو برخه، دهننگو نغوا دادییا تو برخه او دمالی او تشکیلاتو برخه.

البته په تشکیلاتی لحاظ ددغه مرکز دمو سسیونوشمیر شمیر ایتا تنو ته رسیږی. او په تولنه کی دحق الشمول وچ پنځه سوه افغانی او دحق العضویت وچه سل افغانی ده چی په سر و دریو میاشتنو کړای ونده څانگی ته سپارل کیږی.

مو صوف نا کامی دیپلوماتی نیولای اول راپیشبینی کرد و حمایت مردم کشورهای اروپایی از روسیه را جلب نمود. کونسالتین لیوتیوف، مؤلف، مبلغ و منتقد ادبی بحیث قونسل روسیه درایو-نینیا و سالو نیکی انجام وظیفه نمود، نبشته هایش می رساند که وی مشاهد ظریف شرق بوده است.

نمی توان گفت که این جریان در قرن ما ضربه سرد شده است. یکی از دیپلوماتهای سرشناس سینت جان پیرسی، شاعر فرانسوی و برنده جایزه نوبل است.

ادامه دارد

فرهنگی شخصیت دیپلوماتی ابداع او دهغه دوطنپالو مبارزو او اتل والیو په هکله اوږدی خبری و کړی.

وروسته دافغانستان جمهوریت دصدرا عظم محترم فضل الحق خالقیار پیغام دصدرا عظم دهنر ستیال محترم دکتر نعمت الله پژواک په وسیله ولوستل شواو دحکومت دهنر ستی دپنځه سوه زرو افغانیو چک یی دخوشحال دهننگی تولنی رئیس ته ورکړ.

ورپسی ددغه مرکز مرستیال پوهنمل خالقیار رشید دتولنی دکار دڅرنکوالی او ددغه انجمن دچوپیدو دمقدماتو په باب یو لسی خبری وکړی، وی ویل: دروان کال دزمری په میاشت کی دخوشحال دهننگی مرکز دچوپیدو مفکوروی قوت وموند او ددی میاشتی په وروستیو ورځو کی په عملی توگه دخوشحال دهننگی تولنی

مؤلف، روشنفکر و مبلغ منشی کونت نیکیا پالین، سیاستمدار برجسته بود که ریاست کو لیجیم وزارت امور خارجه را بعهده داشت. اشاره بخصوص بایده فعالیت دیپلوماتیک فیو دور - توچیو، دیپلومات ورزیده که بیست سال خدمت در خارج کشور انجام داد، صورت گیرد. هر چند نامبرده مدت زیادی در خارج کشور بسر برد ولی شاعر و قاروسی باقی ماند که کمتر نظیری دارد. پیری ریلو کس فیلسوف فرا-نسوی شایده درست گفته بود که شعرای واقعی بمثا به پیامبران اند.

میهن و خواننده گان

یاد داشت اداره :

میهن در نخستین بزرگ نخستین شماره خویش زیر عنوان «مرام نشراتی ما» حسب «راه ورسم نشراتی، بینش و کنش، وارمان نهادیش» وعده داده بود که: جهت شکستن فضای مه آلود یکنواخت و کسالتبار زنده گی نشراتی، برای گسترده ساختن هر چه بیشتر دموکراسی و کوتاه ساختن عمر جنگ و شتاب به امر صلح در کشور، نه تنها حاصل و نفعات نظرات خویش را به بل میگوئیم که افکار و اندیشه های روشنفکران و وطنپرستان دیگر را اینه داری کنیم. با اتکا بر این امید داریم که حال فرهنگ آن را یافته باشیم که در پر تو دموکراسی نو پای وطن دست کم تحمل شنیدن سخنان مخالف را بر خویش هموار کرده باشیم. چرا که سیاست بدون فرهنگ سرانجام به فاجعه می انجامد و «سیاست بیست پیریشه، بی هویت و مصیبتبار».

خط نشراتی خویش را از یاد نخواهم برد و گفتنی های مخالفین و موافقین را برای دریافت یک راه نهایی جهت نیل به خوشبختی هموطنان مصیبت بردوش مان، بازتاب خواهیم داد. و «فرماندهی جز حقیقت و منافع والای وطن و مردم نمیشناسیم» و با این مختصر ناگزیریم که از نشر نگاه داشته ها و نامه هایی که، به اداره نشریه رسیده اند، ابا نوزیم. لذا از آن دوستانی که با مطالب اینچنین مطالب راحت نمیشوند، خواهشمندیم که اسباب ناراضی شان فراهم نشود و با نظر داشت اینکه مسوولیت نوشته مربوط به نویسندگانه آن است، گفتنیهایشان را با استدلال و منطق راسخ به آدرس ما ارسال بسازند.

نامه یی از زندان :

به اداره محترم جریده وزین میهن !

نخست اجترامات خویش و همه زندانیان با شما ستیاسی هم وطن ما ترا خدمت شما و هموطنان گرامی تقدیم داشته، تا نیا میخوام صدای اعتراض آمیز من و سایر هموطنانم رامنحیت و وظیفه انسانی به دست نشر بسپارید.

ما نخستین و آخرین کاروان بزرگ رنج و افتخار نیستیم. تاریخ غرور آمیز تحول و تکامل ما با ما معشری، ژرفای وسیعی دارد. صحنه ها و کارنامه های دولتمردان ما به عبرت اندوزی است. سیاستی که در مسیر راه ستای جا معه بشری معین و صادقانه نباشد، سرانجام به بن بست میرسد، تاریخ، جامعه و طبقه را نمیتوان فریب داد، حیلہ کوری در سیاست کارایی نیست. پایبندی به صداقت، احترام به واقعیت، علامت قدرت مندی، تدویر ریای کاری و پرده پوشی علامت ناتوانی است. بزئی های سیاسی نشانه خرد مندی نیست و بکار بردوسایل خلاف واقعیت، موجب تباهی میشود.

ما بدین باوریم، و به اسامین همین ژرف نگری سیاسی طرف حسادت نظام های ضد مردمی قرار گرفته بناظر دفاع از عقیده و ایمان خویش سر به کف نهاده ایم کاروان نیرومند و پر تحرک و مردمان شرقه بخون و مصیبت زده هم وطن ما نرا همیاری میکنیم، در شعله های ظلم و استبداد می سو زیم و همراه با آن نجات می یابیم. من تنها نیستیم، ابر سیاه و تاریک و شرایط درنده خویشی از کران تا کران این مرز بوم سایه افکنده است.

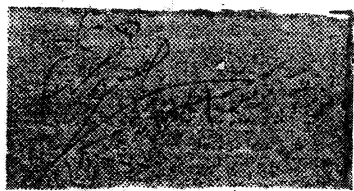
«صلح جو یان ۱۹» هنوز هم بر شدت دود و با روت می افزاینده و نمی گذارند آسمان نیلگون صلح حقیقی پدیدار شود.

هموطنان گرامی ! ساز مان مستقل کارگران

جوان افغانستان که من به نمانده گی از آن و مردم بیدفاع افغانستان از عقب میله های زندان پلچرخی صدای اعتراض بلند می کنم، از بدو تا سیس این ساز مان در سال ۱۳۴۷ ه.ش، تا کنون با شش رژیم ضد ملی سازش غیر مجاز نداشته ایم حالا ملت بیدار شده یی افغانستان نیز بدین اعتقاد و باور اند با صراحت و استواری کامل سر و مال را فدای آرمان و عقیده فوق ساخته اند. اعضای ساز مان پر افتخار ما سا لیان متمادی در زندان های دهمزنگ و باستیل پلچرخی، ریاضت سیاسی و رنج کشیده اند. ولی قامت همت شان در مبارزه برحق خشم نشده و خامه شان نه خشکیده است.

اکنون تمام هیات رهبری وعده یی کثیری از کارها و فعالیتین سازمان ما از هفت تا بیست سال به جرم ایجاد، تنظیم و اداره ساز مان «کجا» و بناظر تحقق اهداف برحق آن که طی سی وسه نشریه ای کلیدی، اعلامیه ها، ابلاغیه ها و پیشنهادها در گذرگاه ها و شرایط حساس تاریخ پیشکش گردیده، مدت ها ست در مرکز و ولایات زندانی میباشند.

اخیرا به استناد ادعا های رسمی دولت و روشن شدن بیشتر ما هیات مشی مصالحه ملی، انفاذ قانون اساسی، انفاذ قانون احزاب با تعدیلات جدید، حکومت غیر حزبی و انتخاباتی جدید، تشکیل پارلمان انتخاباتی، دعوت به پلورالیزم سیاسی، تشکیل احزاب و ساز مان نهایی مستقل (حتی از مخالفینی که طسی دوازده سال آشتی تا پدید علیه حاکمیت حزب مبارزه مسلحانه نموده اند) و دهها پیشنهاد احساس برانگیز دیگر نامه مصلحتی که گویای موضع گیری های صلح جو یا نه و عدم وابستگی ما به طرف های درگیر جنگ تباه کن و کشور های خارجی بوده است، تحت عنوان «نامه سرگشاده» مورخ ۲۵/۶/۶۹ به آقای محترم خالقیار تسلیم



کابل

به مقامات شو رای عالی ستره محکمه، شو رای ملی، اداره عالی خارنوا لی وزارت عدلیه و شو رای قانون اساسی دولت افغانستان! طوریکه آگاهی دارید، ساز مان کارگران جوان افغانستان در قبال ضرورت تاریخی سا لهای چهل شمسی هنگام پیدایش احزاب سرکاری، به خاطریکه هیچگونه امکان ما دی، ستیز رکلام کننده و پیوند بوروکراتیک با دولت وقت در اختیار

نداشت. از آنجا نیکه کشور را در آستانه نزول تاریخی، حقارت اجتماعی و دچار توطیه های پلان شده میدید، به طور مخفی روی اهداف احیای سر زمین مشترک مان در سطح ملت های متمدن، وحدت راستین ملی، دفع استبداد و احیای طبقه ای، ملی و مذهبی بر پا یه نیاز مندی های ما دی و معنوی اکثریت محروم همه اقوام، قبایلی و ملیتهای با هم برابر و برابر افغانستان بسازیم رزه آغاز نموده است چنانچه درین راه مقدس در دوران رژیم های گذشته قرپا نیها داده و تا کنون هم که رژیم حاکم عوام فریبیا نه از مصالحه ملی، آزادی احزاب سیاسی، دموکراسی، حاکمیت قانون مراعات حقوق بشر و غیره

و در صورت صادقانه بودن ادعای فوق رهبری دولت و حکومت مو صوف، مبنی بر قانونی انتخابی و عادلانه بود نش خواستار رها یی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی خود و سایرین گردیدیم. متاسفانه اقدامی در زمینه صورت نپذیرفته و هنوز هم ساز مان ما تحت فشار پولیس زندان، تعقیب، تهدید و شکنجه بسر می برد، ولی همزمان در بیرون بطور نامعقول، خویش را بنام ساز مان کارگران جوان افغانستان عرضه و رکلام می کنند.

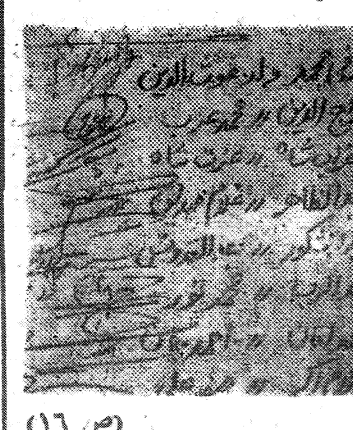
در پایان یکبار دیگر توجه مراجع حقوقی، محافل سیاسی و اجتماعی، شخصیت ها و مجامع واقع بین ملی و بین المللی را در مورد شنا سازی و استقلال ساز مان کارگران جوان افغانستان «کجا» به حیث یک ساز مان سرسری ملی، مترقی، وطن پرست و غیر وابسته و افشای ما هیات تو طیه گران و تا جبران سیاسی را خواها نم.

و من الله توفیق صوفی محمد «شنا» عضو هیات رهبری ساز مان مستقل کارگران جوان افغانستان «کجا» بلاک ۳ زندان پلچرخی کابل

به مقامات شو رای عالی ستره محکمه، شو رای ملی، اداره عالی خارنوا لی وزارت عدلیه و شو رای قانون اساسی دولت افغانستان! طوریکه آگاهی دارید، ساز مان کارگران جوان افغانستان در قبال ضرورت تاریخی سا لهای چهل شمسی هنگام پیدایش احزاب سرکاری، به خاطریکه هیچگونه امکان ما دی، ستیز رکلام کننده و پیوند بوروکراتیک با دولت وقت در اختیار

بدون در نظر داشت دفاعیه مستند ما از بیست تا هفت سال مجبوس میباشیم «پارچه ابلاغ ضمیمه است». هرگاه واقعا از وظیفه و مقام خود در برابر خداوند (ج) مردم و تاریخ احساس مسوولیت داشته و خویشتن را از جمله این توطیه گران جفا کار به ملت به حساب نمی آورید، فقط به همین تو طئه که به نام شما در مورد این ساز مان ملی انجام داده و میدهند، توجه کنید چنانچه در خواست منشا بهی با تفصیل به نام نامه سرگشاده کجا به جناب صدراعظم بطرف ۱۹ تقدیم کرده ایم، اما احوا لث معلوم نیست. اکنون از شما میخواهیم: در صورتیکه جرمی را در دو سیه ها سر هم بندی شده به آدرس ما بر چسب زده نتوانستند، چرا به نام قضا ضد احکام قانون اساسی پیش ما نه از یکطرف ما را به جرم تا سیس ساز مان شد دولتی به وسیله محاکم متعدد اختصاصی خاد «کجا» آقای ... تمثیل میکنند» به زندان انداخته و در جهت دیگر از همان آغاز ما بند چهار تو طئه قبلی (سا لهای ۱۳۴۹-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۹) در حالیکه خانه واده ها و علاقه مندان ساز مان کجا را تحت فشار های شیطانیه و اقتصادی قرار داده، در غیاب وارثین اصلی عده از جا مسو سهای خاد (مانند ...، و غیره) را بدون آنکه جزیی ترین حقی در سازمان کجا داشته باشند، به نام گو یا رهبری ساز مان کجا ما نند سا یر ساز مان نهایی نام نهاد موازی پر داخته خاد متحد حزب و شریک جرایم خود رکلام میکنند. و از نام با تقوای ساز مان کارگران جوان افغانستان جهت اغوای مردم استفا ده میبرد و در پله دیگر ما را به جرم مو سسین ساز مان بدون مدرک جرمی و خلاف قانون در حضور شما مجریان قانون اساسی و پاسداران عدالت اجتماعی محاکمه میکنند؟ بنا از شما میخواهیم تا با ری به حال این ملت بر باد رفته و سر زمین ویران شده که شیرازه اش به اثر اراده گراییی، خود سری و ریای کاری فرمان داران کودتا و بلی گفتن شما و رقبای حریص مقابل شان در حال از هم پاشیدن کامل است، مکت و دین خویش را در آخرین صفحات تراژیدی تاریخی اداء فرما یید.

با احترام
زندانیان ساز مان کجا



(ص ۱۶)

نقد ادبی، شرافت ادبی و تحسین محموی

در شماره ۵۶۴ روزنامه پیام مضمون تحت عنوان «مطبوعات نباید رسالت ملی خود را فراموش کند» از جانب محترم اسمعیل اکبر به نشر رسیده، که در آن گویا شعر یادگار سخن جناب محب بارش به نقد گرفته شده است. هر چند ناقد آگاهسی دارد که مسوولیت هر آفریده ادبی مستقیماً بر او است، عجز لانه مشتت از جعلیات و تعبیرات سوء را به میهن چسپ زده است. با آنکه حق پاسخ این موجود معلوم الحال نزد اداره نشریه محفوظ است، از شما رانوه مطالب وارد به آدرس میهن یکسی آنرا به عنوان پاسخ آن نگاشته به چاپ میرسانیم:

در این روزها به بازار کریم نقد ادبی رونق یافته است و جسته جسته پژوهشهای ادبی، اشعار سراینده بان ما مورد نقد و بررسی و ارزیابی فدری و اندیشه یی و فارمولیند بهای پیش ساخته و هدفمندپهانی گوناگون قرار میگیرد بدون آنکه بر مبنای علمی و دقیق استوار باشد و غالباً با حسب بغض شخصی و عنندی و آنفسی آذین بندی شده است، من هم خواستم رهنمود های کلی و جزئی با در نظر داشت ساحه وسیع و گسترده ای نقد ادبی که با شرافت ادبی و تحلیل محتوی در عصر ما همراه گشته است، مطالبی را به عرض برسانم تا خواننده کان ما باز هم در پرتو ارزشهای نویسن علوم که نقد ادبی و تحلیل محتوی جز و آنها می باشد به قضاوت ها و باور های دقیق تری در این زمینه ها توفیق یابند. نقد و نقادای عبارت از شناخت نیک و بد و تمیز بین سره و ناسره است و در لغت لفظ نقد را به معنی «بیین چیزی بر گزیدن» و نظر کردن است در ا هم. در فارسی دری و زبان عربی نقد بوجه مجاز در مورد شناخت محاسن و معایب کلام به کار رفته است. ولی در جهان غرب تعبیر وسیع تری از نقد ادبی و در مجموع از نقد بدست داده شده است که آن در اصل به معنی رای زدن و داوری کردن است که این امر وقتی میسر و ممکن می گردد که معرفت دقیق و درست در باره موضوع موجود باشد و به قول دکتر عبد الحسین زرین کوب برای نقد ادبی مفهومی وسیعتر و تعریفی جامعتر قایل شده اند و آن را شناخت آثار ادبی از روی خیرت و بصیرت گفته اند. (بنگرید: نقد ادبی، چاپ دوم، جلد اول ۱۳۵۴، تهران. ص ۵-۶، ۱۰، ۱۱) و نقاد آثار ادبی هم باید تلاش کند تا بین نویسنده اثر ادبی با خواننده عادی واسطه بشود و لطافت و دقایقی را که در آثار ادبی هست و عامه مردم را اگر کسی توجه ندهد، بسا که از آن عافل و بی نصیب بمانند، معلوم کند و آنها را بدان لطافت و بدایع متوجه نماید تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین گردد و شخص چنین کاری را انجام داده می تواند که مقامی نظیر مقام مرئی و استاد و مرشد کامل داشته باشد. (همان اثر، ص ۱۱-۱۲) مساله دیگری که در امر نقد و بررسی مطرح است شرافت ادبی است. و در تعریف و تحلیل و بررسی شرافت ادبی چنین بیان گردیده است که هر پیشه ای مستلزم یک نوع «جوانمردی» یا «شرافت» است اگر چه بعضی اصول هست که در همه فنون و پیشه ها باید مراعات شود. اما انحراف از اصول شرافت در همه پیشه ها به یک درجه برای جامعه زیان بخش نیست. کاسبی که کم می -

فروشد و سنگ وی ناقص می باشد از شرافت پیشه خود منحرف شده است. اما این انحراف تنها به خریداران او زیان می رساند.

در پیشه نویسنده کی وضع چنین نیست، زیرا همه طبقات اجتماع که خواندن و نوشتن را می دانند و همه نسل های یک جامعه از معاصران و آینده گان با آثار نویسنده سرو کار دارند، انحراف نویسنده از شرافت پیشه خود به همه ایشان ممکن است، زیان برساند. جوانمردی را در پیشه نویسنده کی «شرافت ادبی» می توان خواند. نخستین شرط این صفت آن است که نویسنده به ارزش کار فکری، یعنی آنچه پیشه خود اوست، ایمان داشته باشد، یعنی برای این کار قدر و شانی قائل شود. نتیجه این ایمان آن است که به کار همکاران خود به چشم احترام بنگرد و حس کند که محصول ذوق و اندیشه لاقبل به اندازه محصولات طبیعی یا صنعتی ارزش دارد. این احساس ایجاب خواهد کرد که در باره دیگران، اگر چه همذوق و همفکر او نباشند، ادب را مراعات کند و در هر بحثی که پیش بیاید از توهین و تحقیر ایشان بپرهیزد.

نویسنده ای که دارای این صفت است در بحث با همکاران خود از نیش و کنایه و بهتان احتراز می کند. برای اثبات نظر خود، یا برای غلبه بر حریف، نوشته ای او را قلب و تحریف نمی کند و وارونه جلوه نمیدهد. همچنین اگر به پیشه خود قدر می گذارد، پیش از آنکه به دیگری ایراد بگیرد، احتراز کند، می گوشت تا از رستی مطلبی که مدافع آن است، یقین حاصل کند. جای تاسف است که گاهی خلاف این معنی را در آثار بعضی از معاصران می بینیم.

پس نویسنده کان ما که به تلف شدن آثارشان و تحلیل و نقد نا درست و غیر سنجیده مواجه می گردند، باید بدون هراس از بی آمد نا گواران مسامحه روا ندارند. و از حریف بی شرم که ممکن است، روزی دشمن بشود و دشنام بدهد، دردل خود هراسی راه ندهند. دفاع از شرافت ادبی در درجه اول کار خود نویسنده گان است و در درجه دوم خواننده گانند که باید در حفظ شرافت

ادبی نویسنده گان بگو شدند. اگر خواننده ای در می یابد که کسی به حق نویسنده ای تجاوز کرده است، باید این کار را ناپسند بشمارد و تجاوز یا متعرض را پست و حقیر بداند و او را لایق عنوان «نویسنده کی» تلقی نکند. (به نقل از مقاله «شرافت ادبی» به قلم پ. ن. خ. مجله سخن تهران دوره نوزدهم، شماره ۱۱-۱۲) ۱۳۴۹ ش: ص ۱۱۰۹ تا ۱۱۱۳) و اما تحلیل محتوی یکی از رشته های پژوهش نوین است که شامل آموزش نوین تحلیلی محتوای یک نوشته و اثر می شود که با فرا گرفتن درست و منطقی آن حواس ما از محدوده موجود آموزش نجات یافته به چنان مواد آموختنی آشناسی گردد که بیش از پیش برای مادراری اهمیت و ارزش می باشد و عبارتست از اصول تحلیل مشاهده یی که به جای آن مستقیماً با رفتار بالموافقه اشخاص سرو کار داشته باشد و با از طریق تماس مستقیم، چون مصاحبه، گفت و شنود و نظر خواهی به تحقیق بپردازد، به محتوای کتبی نویسنده گان و پژوهشگران نظر دارد و از این طریق به کنه مطلب پژوهشگر و قوف پیدا می کند، و بنا بر این تحلیل محتوی به عنوان روش پژوهشی تعریف می شود که دارای هدف آفاقی، منظم و توصیف کمی آنچه در محتوای اثری آمده است، باشد.

تا همین اواخر، غالب پژوهشگران در تحلیل محتوی بیشتر به روش بررسی ظواهر محتوی پرداخته به غالب پرسشهایی که به پیوستگی و تسلسل ظواهر محتوای مطالب مندرج در یک اثر ارتباط پیدا می کند، توجهی نکرده اند، در حالی که فهم پیوستگی و تسلسل مطالب محتوای یک اثر در فهم و درک کنه مطالب آن اثر موثر است.

از اینجاست که در تحلیل محتوی به پیام اصلی اثر توجه می شود و پیوند آن با محیط بررسی می گردد، و تأثیر و نفوذ آن مد نظر قرار می گیرد. دانیال سن ملاحظه نمود که تمایل در تحلیل محتوی متوجه فرضیه نظری آن گونه پژوهشهایی شده است که با تحقیق توصیفی خالص مغایرت دارد. او میگوید که در پژوهشهای خود ما باید بیشتر «بر کنه مطلب، هدف و غایه آن و مفاهیم اجتماعی و روانی آن توجه

کنیم تا صرفاً موضوعات مشخص اخلاقی آن (بنگرید، مجله عرفان، ش ۱، سال ۶۶، حمل ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲-۱۳) برای آنکه در تحلیل محتوی توفیق بیشتری یابیم و هدف ما وضاحت یابد، معمولاً سه نکته باید در نظر گرفته شود:

الف: طبقه بندی و شمارش عناصر و اجزای یک محتوی، بدون داشتن فرضیه های قبلی. در چنین مواردی تحلیل محتوی جنبه توصیفی و کمی دارد و منحصراً به محتوای آشکار متوجه است و می توان آنرا فهرست صحیح و اصولی مفاهیم و مضامینی دانست که متن مورد نظر را تشکیل میدهند.

ب: بررسی یک یا چند فرضیه قبلی روی کل یا قسمتی از محتوی. هدف یک چنین تحلیل ویا موارد مشابه در متن مورد نظر است.

ج: تشخیص تمایلات بارزیک محتوی به منظور ساختن و یافتن فرضیه هایی که با دید بعداً مورد بررسی دقیق قرار گیرند. در چنین مواردی تحلیل محتوی هم توصیف کننده محتوای آشکار و نمودار محتوای نهفته است و مخصوصاً جنبه کیفی دارد و اطلاعات کمی را به عنوان شاهد مورد استفاده قرار میدهد. (بنگرید، همان اثر، ص ۱۳) حالاکه به موازین و ضوابط و معیار های مقدماتی در باره نقد ادبی، شرافت ادبی و تحلیل محتوی آشنایی مختصری پیدا کردیم، بر سر اصل مساله می ایتم که آن عبارت از نشر پارچه شعر خیلی عالی و با محتوای اخلاقی، اجتماعی محترم محب بارش، استاد زبان و ادبیات فارسی دری در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل است که زیر عنوان «یادگار سخن» در نشریه میهن، شماره (۲۰ و ۲۱) سال سوم، ص ۹) به چاپ رسیده است و نقدی که از طرف شخص بنام محمد اسمعیل اکبر زیر عنوان «مطبوعات نباید رسالت ملی خود را فراموش کند» در صفحه اول روزنامه پیام، مورخ ۵ قوس سال ۱۳۶۹ ش، به نشر رسیده است که مفصل بوده و بقیه آن بخشی زیادی از صفحه دوم همان روزنامه را فرا گرفته است و چون مطلب فوق با پریشان گوئی های فکری و نا منظم در روزنامه حزبی که اورگان نشراتی

حزب دموکراتیک خلق پیشین و حزب وطن کنونی می باشد که بدان برجستگی ویژه بخشیده شده است، می توان در چگونگی طرح مسایل نقد ادبی و تحلیلی، دست اندر کاران هیئت تحریر آن روزنامه رانیز دخیل دانست.

در نوشته منقد محترم، فرضیه نقد از همان آغاز بیانشان روشن گشته است و آن اینکه گویا شعر محترم محب بارش به مناسبات اقوام ساکن در کشور متوجه بوده است که این مطلب را منقد با طرح نقاط نظر متعددی به گونه مقدمه، کوشیده تا به کرسی بنشاند و گویا مساله راملی ساخته است و از همه مهمتر اینکه نخست شعر استاد بارش را «فاقد ارزش شعری خواننده است که از این لحاظ آنرا در -

خورد جواب ندانسته است. چطور میشود که منقدی بخواد هد شعری را نقد کند و ارزش هد شعری آنرا نا چیز جلوه دهد، بدون آنکه مثلاً از نگاه صناعات ادبی و دیگر معیار های نقد شعر بر کمی ها و کاستی های آن انگشت بگذارد و رهنمودهای شعر خوب و خراب یا ضعیف و قوی را بنما یاند تا برای دیگران مفیدوارزنده باشد. و بعد برای تعمیم نظر -

بات ناقص و فتنه انگیزانه انفسی و شخصی که تحریر یک آ میز است مطالب پراکنده ای را سر هم بندی کرده و خواسته است به عمل دوسیه سازی علیه بارش بپردازد. و به دا نشمنندان و مستشرقان که عمری وادرا راه تعلیم و تربیه و تحقیق و پژوهش گذرانده اند، بی حرمتی قایل شده است، بدون آنکه به طور مشخص اشتباه و خطای را که دا نشمنندی و مستشرقین مرتکب شده با -

شد با ارزیابی های معیاری و علمی که در مقدمه این اثر بدان اشاره رفت، بسنجد و گویا عده ای از مستشرقان و دا نشمنندان رابه تعصب و بدآموزی های تاریخی متهم کرده و خود فراموش کرده است که با طرح رسالت ملی خود به منجلاب فساد، تعصب، انحراف و قضاوت از پیش ساخته شده، و دگم گراییی لغزیده و سخت شرافت ادبی را پا بمال کرده است.

و از سوی دیگر و برای تأیید نظریات مغشوش خود ایباتی را بر گزیده است که نه تنها به مفاهیم و محتوای اصل شعر لطمه رسانده است، بلکه از آغاز خواسته است مفاهیم عالی و محتوای انسانی و اخلاقی شعر بارش را لطمه دار سازد و باز برای اینکه بتوانیم شعر این شاعر را ارزیابی و نقد کنیم به معیار های دیگر نقد نیز ضرورت داریم که اشاره نمائیم که عبارتند از مساله انتساب، توارد و منشأ الهام، مساله نفوذ و تأثیر و غیره که دانشمندان نقد نویس بدان اشاره کرده اند.

ادامه دارد

درگذرگاه حوادث خلیج

(از ص ۴)

در هر حال حضور و نظا- می امریکا و نیروهای بیگانه در خاک عراق است که به بهانه دفاع از حاکمیت کویت و اردن آنکشور گریز- دیدند، اغراض دیگری را تعقیب نمودند، در این راستا تیزی تجاوز کارانه ایست که در صورت دستیابی به آن ها تمامیت ارضی مجموع کشور های شرقی که در معرض تهدید جدی ادامه این استراتژی قریح را خواهد گرفت.

با پست تمام ملل مسلمان جهان با رعایت پیوند مشترک اسلامی و حفظ صلح و امنیت در منطقه به عراق پست مسودی که کعبه مقدس مسلمانان را با جا به جا نمودن اردوی تجاوزگر اجنبی به تهدید و اهانست مواجه نموده و کشورچنان را برای امتیاز بزرگ اسلامی را به پایگاه نظامی علیه یک کشور اسلامی دیگر در آورده است، فشار بی و رند و بدینوسله نیروهای مهاجم بیگانه را از سرزمین (حرمین شریفین) بیرون نمایند.

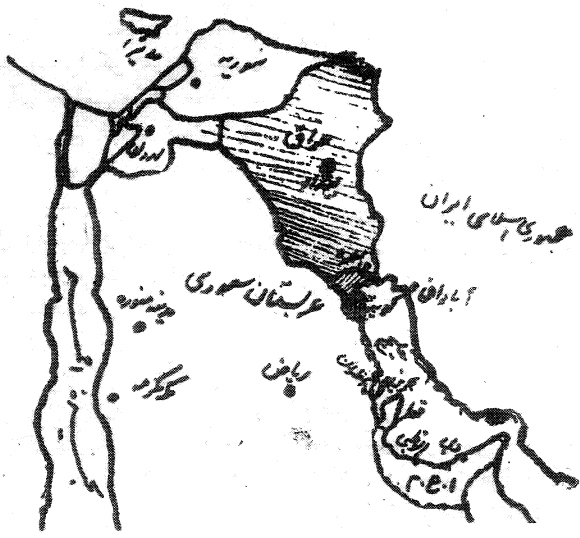
این اولین بار نیست که امریکا در شرق قیام نه دست به ایجاد کانون تشنج نیرومند زده است، نخستین سبب تازسیاسی آن علیه ملت عرب تحریک و حمایت صهیونسم اسرائیل بود، که دست به اشغال سرزمین فلسطینی ها زده و از این طریق به سرکوب جنبش آزاد بیدارگری، قتل و کشتار مسلمانان فلسطین، تخریب اماکن مقدسه منجمله مسجد اقصی پرداخت. بحران لبنان را به ثابته ترازیدی المناک تاریخ دهه های اخیر بین نیروهای متخاصم با خاندان جنگی و برادر کشی، ویرانی و تباهی شهرها و نابودی یک فرهنگ و مدنیت پرشان به وجود آورد و تا امروز ادامه میدهد. سه سال قبل بود که در سپیده دم دوا زدهم اپریل ۱۹۸۹ طیارات بمب افکن امریکایی شهر

های طرابلس و بنغازی را در لیبیا مورد بمباران شدید قرار دادند که منجر به قتل تعدادی افراد غیر نظامی و ویرانی این شهرها گردید.

از تشریح سیاست تروریسم دو لایه ای که در منطقه، ناگامی افتضاح آمیز آن در جنگ وینام و جنوب شرقی آسیا، ادامه جنگ برافروشی در افغانستان و امثال آن میگردیم.

با فرا رسیدن پاییز هم چنوری که از طرف شورای امنیت ملل متحد با بیان حربه الاجلی مبنی بر خروج نیروهای نظامی عراق از کویت اعلام شده بود، مقام رهبران عراق و امریکا بر سر مواضع بر-

گزیده شان منجر به درگیری جنگ غیرعادلانه، با بر و نا متناهی گردید.



اعلام چنین جنگی به اشترک ۲۸ کشور متحد که هر کدام از لحاظ درجه آمادگی نظامی با عراق برابر و حتی امتیاز دارند نشان داد که ابرقدرت در قبال سر نوشت بشریت را در حد اقل احساس مسوولیت نیستند. تنها مواد منفجره ای که در صیحاگان نخستین روز حمله با لای شهر بغداد ریخته شد، بیشتر از مجموع مقدار مهمات جنگی است که در آستانه جنگ دوم جهانی دو هیروشیما و ناگاساکی به کار رفته است. با قدرت تخریب بیشتر از دو چند یا بیشتر از

اقصی پرداخت. بحران لبنان را به ثابته ترازیدی المناک تاریخ دهه های اخیر بین نیروهای متخاصم با خاندان جنگی و برادر کشی، ویرانی و تباهی شهرها و نابودی یک فرهنگ و مدنیت پرشان به وجود آورد و تا امروز ادامه میدهد. سه سال قبل بود که در سپیده دم دوا زدهم اپریل ۱۹۸۹ طیارات بمب افکن امریکایی شهر

راه پیماییها علیه جنگ خلیج

(از ص ۱)

به جنگ افروزان و طنین انداز بود. در ختم راه پیمایی میتنکی در کردید که در آن محترم محبوب الله کو شانی رئیس س.ا.ز.ا، بیانیه مسوولی در رابطه اوضاع خلیج فارس و منطقه و ضرورت همبسته کی مردم افغانستان با مردم قهرمان عراق، ایراد نموده، اعمال

چنانکه کارانه متجاوزین را تقیح نمود، محفل با دعائیه ختم جنگ و حل عادلانه داعیه بر حق مردم فلسطین، فرجام پذیرفت. همچنان گزارشگر اعزامی میهن از شما لشرق کشور اطلاع میدهد که: کمیته ولایتی بدخشان س.ا.ز.ا، در رابطه با اوضاع خلیج و بمباران دمان وحشیانه شهر

آن. در حال حاضر که با گذشت هر روز جنگ نه تنها ضرر به کوه پنده ای بر پیکر اقتصاد ملی عراق واد-

رد میکند و انکزه شهسادت صیدها مسلمان عراقی- گردید، بلکه روزانه هزاران تن مواد منفجره و راکت و بمب بر فراز شهرهای مقدس اسلامی چون

کربلا، معلی، نجف اشرف و کوفه میبارد و اما کسب مقدس تاریخی راکه بیانگر حضارت دیرین اسلام در این سرزمین میباشند. به ناپودی و ویرانی میکشاند.

اگر ملل جهان اسلام در این برهه حساس زمانی فریاد درگلوئی خفته ملت در سوگ نشسته عراق را نشنوند و در جهت عقب راندن نیروهای متجاوزان- پیمانی یکپارچه نشوند و در راه اعاده صلح در خلیج - فارس مبارزه نکنند فرجام در صورت دستیابی متجاوزین بر استراتژی تخریبی دلخواه شان در سوگ سر نوشت مشا به خود اشک حسرت

خواهند ریخت. بشریت صلح خواه و عدالت پسند جهان بایست با تشبث فعال خود مبنی بر انسانی دوستی که به گفته سعدی بزرگ «بسی آدم اعضای یک پیکر اند» از طریق تدویر کنفرانس منطقوی با وسایل سیاسی در راه قطع این جنگ غیرعادلانه و تباهن گزیدنه تلاش نمایند و بدینوسیله

یک کشور مصیبت دیدة اسلامی را دستگیری ویداری رسانند.

الحاج مرادی

های عراق و اما کن مقدسه و در خاک و خون کشیدن هزاران مسلمان عراقی توسط امریکا و متحدانش راه پیمایی بزرگی را به اشتراک شهر ولدان شریف شهر فیض آباد به راه انداخت، در ختم راه پیمایی میتنکی دایر شد که پس از سخنرانیها با صدور قطعنامه مبنی بر همبستگی با مردم شهیم عراق و انزجار در برابر متحدین به سر دمداری استکبار امریکا حوالی یازده قبل از ظهر پان یافت.

تئوریکسین آموزش و فرهنگ

درکهای برای جوانان

معنای کلمه

«علم معنایی است که نو به نو زاده میشود حل مساله، ایجاد مساله میکند.»

پاشلارد

دیا لکتیک، چنانچه میدانیم، لایحه یونانی است. از این کلمه، «سخن» و «گفتار» لحاظ میشود. هر سخن و گفتار، اما، معنا یش دیا لکتیک نیست، مگر آنده پیشوند «دیا» به صورت فعال در آن عمل نماید. باز نه به هر صورت، یا در صورت سقراطی یا در تصاویر دیگرش.

پیش از سقراط:

ابداع دیا لکتیک را به فیلسوفان قبل از سقراط ارجاع میکنند. در میان این فیلسوفان، زنون ایلیایی شاگرد پارمنیدس، اول کسی بوده که به دیا لکتیک پرداخته است.

زنون ایلیایی میخواست مدرکات بالتبع به دستگاه فکری ارائه کند، میخواست از آنچه در دور و بر او به صورت آگاهی یا عمل بر میگردد چهره خوانایی ترسیم کند. چهره بندی این مدرکات بالتبع به دستگاه فکری منسجم و منظم نیاز داشت، این دستگاه، دیا لکتیک او بود.

ایجاد کوچک شهرهای ایونی در آسیای صغیر، این امکان را داشته است، که متفکرین خود را به ظهور برسانند، چنانکه تالس، اناکسیمندر، اناکسیمنس در سرزمین ملطیه تصادفی نبوده است. نیز حضور فیلسوف «گریان» کلا بر جریان فلسفی قبل از سقراط تاثیر شگرفی داشته است.

هراکلیتوس میگفت: «در یک رودخانه نمیتوان دو بار شنا کرد...»

هراکلیتوس دیا لکتیک خود را با «تاکیدهای متناقض» آغاز میکند. این فلسفه، اساس سخن، بر تغییر و شدن داریم استوار است.

پارمنیدس، از دزون و فلسفه خود را در جهت عکس فلسفه تفسیر و شدن هراکلیتوس سرانجام کرد. پارمنیدس، هرگونه احتمال را برای تغییر و حرکت نفی میکرد.

«هست» ساکن است و در میان کمر بند ارتباطهای نیرومند نهاده، آغاز و فرجامی ندارد. زداما نظر نه پیدا بی و مرگ انرا مطلقاً رد کرده اند. انگهی حس حقیقت حویی و اعتقاد، ناآن در تقابا است. هستی، با خود همانند دارد، در یک حال و تو وسط خود، بدینگونه

هستی ساکن است و در یک پای قرار دارد» (۱)

پل نو لکیه، تصریح میکند: آرایشی را که پارمنیدس از طریق قیاس، بر اساس اندیشه هستی بیان مینماید، شد.

گردهی زنون از طریق برهان خلف تعقیب میکند. نشان میدهد که آراء خلاف آن به فنا هیچ متناقض میسرند.

مبتکر دیا لکتیک پایه کار خود را اصولاً بر اصل تناقض مینهد» (۲)

زنون به تبعیت و دفاع از استاد خود پارمنیدس نظر به تکرار و حرکت را نفی میکند و برخورد کیران بر استاد، به سختی میتازد. زنون برای اثبات و دفاع از آراء فلسفی استاد دائر بر «حرکت و سکون»، آشیل و لاک پشت و تیر پر تا میسر را مثال میزند.

نظر زنون در باره بی امکانی حرکت ساکنان سال بی پاسخ ماند. اول کسی که به صورت منظم به کشودن پارادوکسهای زنون ایلیایی پرداخته هانزی بر گسون فیلسوف واندیشه پرداز نامدار معاصر بود. بر گسون با بررسی زمان به استنتاجهای رسید، که گشاینده پارادوکس (۳) زنون بودند.

به این ترتیب بر گسون ضربه شکننده ای بر دیا لکتیک منفی زنون وارد آورد.

مضاف بر ایوانی و ایلیایی ها، سو فسطائیان نیز مباحثی بر این زمینه آغاز کردند. دیا لکتیک سو فسطا بیان به صورت دیا لکتیک جدل درآمد، و بعد تقریباً به خطا به مغالطه فرار روئید. که تهمی شد. به بیان منطقیین به مواردی استناد میکردند، که در اساس مورد قبول طرف بود، از همانجا شروع میکردند تا طرف را ابطال کنند. و این در واقع همان قیاسی است که جدل مینامند. در دوران اسلامی گفتگوی حضرت رضا (ع) با مامون را مثالی آورند.

چه لفظی چه معنوی هر سیزده نوع مغالطه را در سو فسطا بیان میشود سراغ گرفت. بر این بنیاد مشهود است که هدف آنها از جدل، خطا به و مغالطه ابطال طرف بوده است نه دستیابی به حقیقتی. «پدینگو نه سفسطه، دیا لکتیکی است بی اعتناء به حقیقت. در خدمت منافع کسی که آنرا به کار میبرد و آماده برای اثبات آنچه که لحظه ای پیش مرده داد- لسته بود.»

(۱) پل نو لکیه، دیا لکتیک، ترجمه مصطفی وحیمی، ص ۱۵ (۲) - همانی، ص ۱۵ (۳) پارادوکس، به تئوری غیر قابل قبول میگویند که مقدمات و قواعد استدلال آن ظاهراً از صحت و حجت بهره مند باشند. در سلسله پارادوکسها، پارادوکس «تا مید» از همه مشهورتر است. این پارادوکسها را «همیل» عنوان کرد (یوحنا).

نوشته: یوحنا

در منطقه و جهان

مسکو

ادوارد شیوارد ناذری وزیر امور خارجه شوروی بعد از پنجسال وظیفه در این مقام استعفا داد. مو صوف خبر استعفای خود را در یکی از جلسات کنکره نمایندهگان مردمی اتحاد شوروی به اطلاع رسانید.

شیوارد ناذری اظهار داشت که تصمیم استعفای خود را به عنوان اعتراض علیه خطر استقرار دیکتاتور در کشور گرفته است.

بغداد

صدام حسین رئیس جمهور عراق در مصاحبه با روزنامه نگاران ترکی گفته است بحران خلیج فارس صرف در صورت میتواند حل شود که اسرائیل از تمام اراضی اشغالی خارج شود و به فلسطینی ها فرصت داده شود تا حکومت مستقل شانرا تشکیل دهند.

تهران

رهبر روحانی ایران میگوید حکم اعدام سلمان رشدی لغو نشدنی است. راد یو تهران از قول آیت الله علی خامنه ای گزارش میدهد با آنکه رشدی تو به نموده و انسانی متقی هم شود. حکم اعدام وی را که آیت الله خمینی صادر کرده بود لغو نخواهد کرد.

مسکو

کنکره نمایندهگان مردم اتحاد شوروی از مردم اینکشور دعوت کرده است تا هر نوع مساعی را در راه ثبات اوضاع سیاسی کشور به خرج داده و از تجزیه آن جلوگیری نمایند. ارگان عالی قدرت دولتی شوروی در جلسه اختتامیه خویش اعلام کرد که همکاری تمام اقشار مردم به خاطر نجات دولت امریست ضروری.

البانیا

در البانیا تظاهرات ضد دولتی به خاطر پشتیبانی از جنبش دموکراسی صورت گرفته است. در این تظاهرات محصلان نقشی بارز داشتند. بر اساس گزارشات رسیده از البانیا در جریان چند روز اخیر تعداد مهاجرین اینکشور که تقاضای پناهندهگی در خارج کشور را مینمایند سوسه نفر تجاوز کرده است. قرار یک خبر دیگر موج ناراضی ها در این کشور همچنان ادامه دارد.

بغداد

در نتیجه تعزیرات اقتصادی بین المللی علیه عراق حداقل ۴۲۰۰ نفر هلاک شده اند. آژانس خبری عراق از قول عبدالسلام محمد وزیر صحت عراق گفت:

پاکستان، بحر انجا و معضلات

یتضعیف در پارلمانز مام امور را در دست گرفت حکومت او در دو مجمع ایالتی سند و صوبه سرحد حمایت میشد در حالیکه مخالفین وی در مجمع های ایالتی پنجاب و بلوچستان اکثریت را حایز بودند. به اینترتیب حزب مردم نه تنها در پارلمان پاکستان بلکه در ایالات آن نیز یک اکثریت مطلق را حایز نبود.

تعدیل قانون اساسی که در سال (۱۹۸۵) توسط جنرال ضیاء الحق به تصویب رسید. صلاحیت های رئیس جمهور را افزایش داد، یعنی رئیس جمهور میتواند صدراعظم را از وظیفه اش برکنار نماید. بی نظیر بود در این مقطع زمان قربانی این نیرنگ قانونی گردید.

در رابطه با مساله افغانستان باید خاطر نشان نمود که در دوران صدرت خانم بوتو نظامیان نیز به نقش مدخله گرانه شان در امور افغانستان ادامه دادند، هر چند گاهی او از حل این مساله باشیوه هاو طرق سیاسی نقطه نظر های ارایه میداشت.

انعطاف پذیری او در مسایل سیاسی اطراف پاکستان منجمله مساله کشمیر، نیز در برکناری اش نقش عمده داشت. بی نظیر بود تو امید ها و انتظار اش را به انتخابات بعدی پاکستان بسته بود، تا بار دیگر شاید در صحنه سیاسی کشورش به ایفای نقش بپردازد. سرانجام انتخابات پارلمانی در پاکستان طبق وعده داده شده برگزار گردید. در این انتخابات «حزب مردم پاکستان» به رهبری بی نظیر بوتو و اتحاد دموکراتیک اسلامی به رهبری نواز شریف، وارد کارزار تبلیغاتی و رقابت های سیاسی گردیدند، که در نتیجه «اتحاد

دموکراتیک اسلامی» در پارلمان پاکستان و ایالات آن اکثریت را احراز نمود. انتخابات اخیر پاکستان این واقعیت را برملا ساخت که نظامیان طی حاکمیت طولانی خود چنان سیستمی را ایجاد نموده اند، که به آسانی میتوانند آن را در خدمت اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش قرار دهند و هر مانعی را از سر راه خود با وسایل و روش های مختلف بردارند. نتیجه انتخابات اخیر پاکستان نشان داد که نفوذ و قدرت ارتش در آن کشور به سیستم مسلط سیاسی مبدل شده و فقط یک بحران فراگیر سیاسی - اقتصادی میتواند آن را از پای در آورد.

س. سیخون

دیبلو ما تنها در بغداد میگویند که عراق تصمیم دارد تا قبل از پانزدهم جنوری پایتخت خود را از بغداد به بیلی از شهر های دیگر انتقال دهد. این دیپلمات ها به روز -

وزیر صحت عراق گفت: بیش از دو هزار طفل پائین تر از سن پنجساله از زمان انفاذ تعزیرات ملل متحد در حدود سه ماه قبل به این طرف مرده اند.

شد، با محافل نظامی پاکستان پیوند نزدیک داشته و از مخالفین حزب مردم به شمار میرود.

یکی دیگر از حلقهات مخالف خانم بوتو «اتحاد دموکراتیک اسلامی» است هدف اصلی این اتحاد «بر مسامحه زدن و از بین بردن حاکمیت حزب مردم میباشد». در این اتحاد اجزای بزرگ و گروه های سیاسی برای تضعیف موقف حزب مردم توافق نظر کامل دارند. این اتحاد قبلا چندین بار تلاش نمود تا حکومت بینظیر بوتو را در پارلمان پاکستان سلب اعتماد نماید.

در تمام دوران حیات سیاسی آنکشور نقش محوری و اساسی داشته و در زمان حکومت ضیاء الحق به امتیازات وسیعتری دست یافت. بینظیر بوتو نتوانست این نقش را در حیات سیاسی کشورش کاهش دهد.

یکی دیگر از کانون های گرم تشنج در پاکستان اختلافات ملی و مسایل قومی در آنکشور است. در پاکستان پنجابی ها، سندیه ها، پشتون ها، بلوچها و سایر اقلیت های اتنیکی و پیروان مذاهب مختلف زنده گی میکنند. «استعمار انگلیس با جدا ساختن ملیت ها بر پایه تعیین خطوط سرحدی تحمیلی اختلاف را تا سرحد بیرون از مرز های آنکشور گسترش داده و تشنجات را در شرق و غرب پاکستان به میان آورد. این اقلیت هادر پاکستان از حقوق و مزایای اکثریت ممتاز برخوردار نیستند و ناراضی تری این اقلیت ها انگیزه سقوط هر نیرویی است که در پاکستان حکومت نماید» و آن را نادیده انگارند.

بینظیر بوتو در آغاز دوره اول انتخابات پارلمانی پاکستان و عده های درمورد اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و بهبود سطح زنده گی مردم، تأمین دموکراسی و تعقیب سیاست خارجی صلحجویانه را داده بود. ولی به این خواسته ها توفیق نیافت، هر چند در زمینه رها بی زندانان سیاسی، آزادی مطبوعات و فعالیت های اتحادیه های صنفی مساعی به خرج داد و اصلاحاتی بوجود آورد، ولی این اصلاحات در مقیاس معضلات و نیاز مندی های جامعه محدود باقی ماند.

بینظیر بوتو بایک اکثریت -

حزب مردم پاکستان که مخالف عمده سیاست های دولت بود، دستخوش انشعاب گردید و غلام مصطفی جتوئی و شمار دیگری از آن حزب جدا شده و به صفوف مخالفین پیوستند. این امر حزب مردم را در حالت دشوار قرار داد.

غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان که پس از مرگ ضیاء الحق به مقام ریاست جمهوری برگزیده

حاکمیت، موازین و اصول دموکراسی و حقوق بشر را زیر پا گذاشته و حکومت را تا بیچاره و امیال شخصی خود ساخت در طی این مدت مسابزات

مردم علیه رژیم دیکتاتور نظامی او چ گرفت. «حزب مردم» و «جنبش اعاده دموکراسی» تظاهراتی را به راه انداختند و خواستار انتخابات آزاد و حکومت قانونی شدند، ولی رژیم نظامی به مانور های سیاسی دست می یازید و انتخابات قریب الوقوع و عده داده شده را تا یازده سال به تعویق انداخت.

سازمان هواپیما که منجر به کشته شدن جنرال ضیاء الحق گردید، راه را به سوی انتخابات آزاد باز کرد. در این انتخابات حزب مردم پاکستان تحت رهبری بینظیر بوتو به پیروزی رسید، ولی بعد از مدت کوتاهی توسط غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان به اتهام فساد اداری و بی کفایتی از مقام صدرت پاکستان مزول گردید.

جرایم و حوادث متعددی که در برکناری بینظیر بوتو از مقام صدرت و ناگامی او در انتخابات بعدی موثر اند، ذیلا خلاصه میشوند:

بحرانی که طی زمان مداری جنرال ضیاء الحق در پاکستان وجود داشت به حکومت بینظیر بوتو به میراث ماند. این کشور از سالیان متمادی با بحران اقتصادی مواجه بود. قروض و دریافت های خارجی آن عمدتاً صرف مصارف نظامی میگردد. بینظیر بوتو نیز نتوانست این مصارف را به ساحت غیر نظامی سوق دهد و علاوه بر این تمویل امداد اقتصادی و اجتماعی مطروحه خویش نیز منابع جدید در یافت نمود. نتوانست، بنا بر آن بحران اقتصادی در آن کشور کاملاً

کان باقیماند.

حزب مردم پاکستان که مخالف عمده سیاست های دولت بود، دستخوش انشعاب گردید و غلام مصطفی جتوئی و شمار دیگری از آن حزب جدا شده و به صفوف مخالفین پیوستند. این امر حزب مردم را در حالت دشوار قرار داد.

غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان که پس از مرگ ضیاء الحق به مقام ریاست جمهوری برگزیده

پاکستان از بدوی تاسیس دولت مستقل خویش با بحرانها و معضلاتی دست و گریبان بوده و روابط سیاسی این کشور با همسایگان شرقی و غربی اش پایبند و خنثی بوده است.

پاکستان تا کنون سه بار با هندوستان درگیر جنگ بوده و پاکستان مانع روابط عدلی و حسنه نموده و در مواقعی هم به خصومت و تشنج انجا میده است.

این کشور که تا رینخطو لانی و مصیبت بار استعمار را پشت سر گذاشته است، در تحت سیاست آن به حیث یک دولت مستقل به وجود آمد. بانظر داشت این خصوصیت از آغاز با سرمایه های خارجی اتکا داشته و بعد از استقلال سیاسی خود نیز متکی به مساعدت های مالی غرب بوده است.

ایالات متحده آمریکا از ابتدا برای نظارت و تأمین منافع سیاسی اقتصادی و نظامی خویش به آن اهمیت زیادی قایل بوده و این کشور نیز یکی از حاکمان میان منافع آمریکا در منطقه محسوب میشود. روی این اصل پاکستان در سال ۱۹۵۴ در پیمان های نظامی «سیتو» و «سینتو» شامل گردید و به سیاست تجاوز گرانه «استعمار جدید» صحنه گشت.

این کشور در بیشترین بخش تاریخ موجودیت خویش بر حکومت های نظامی اتکاء داشته و مردم آن در تحت تسلط این نظامها بهای گزافی برای نقض آزادیها و تأمین حقوق سیاسی و اقتصادی شان پرداخته اند.

در پاکستان رژیم های نظامی همیشه در اوچ بحرانها مجبور به ترک صحنه سیاسی کشور گردیده و معضلات بشمار ی را به رژیم های بعدی به ارث گذاشته اند: ذوالفقار علی بوتو - در نتیجه یک بحران سیاسی به قدرت رسید ولی در سال های بعدی، حکومت او نیز دستخوش بحران سیاسی و اجتماعی گردید، که زمینه مساعدی را برای کودتای جنرال ضیاء الحق مساعد نمود. دموکراسی نوپای پاکستان دستخوش آسیر گردید و نظام دیکتاتور در آن کشور مستقر شد.

ضیاء الحق طی یازده سال

دو هزار و دویست نفر بالاتر از سن پنجساله در ماه گشته هلاک گردیدند. وی اظهار داشت که مرگ این افراد در اثر فقدان دوا و ضروریات طبی بوده است.

ملاقاتها

اشترک سازمان در انمفصلا تو ضیحات ارا نه کر دید . طی این نشست ، نما ینده ملل متحد معلو مات ارا نه شده را از جا نب رهبری سا زمان بها یت مفید ارز یایی نموده و تا لید کرد تا سلسله چنین ملاقاتها در آینده ادا مه یا بد . همچنان در همین روز محترم کو شانی با جلا لتصاب (اندی ویو ینیاک) شارژ دا- فیر سفارت جمهوری پولیند در کابل ملاقات نموده و پیرا مون انکشافات اوضاع سیاسی در ارو پای شرقی و مسایل انتخابات در پولیند و سایر تحولات سیاسی ملی و بین المللی صحبت نمودند .

به اثر تقاضای محترم چین ارنو لت نما ینده دفتر سر منشی ملل متحد مقیم کابل ملاقاتی با محبوب الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به تاریخ ۱۳ عقرب در مقر کمیته مرکزی س.ا.ز.ا، صورت گرفت . در این ملاقت در مورد وضع سیاسی ، نظامی کشور و پارهای از مسایل ملی و بین المللی تبادل نظر به عمل آمد . در این ملاقات در مورد موقف س.ا.ز.ا در قبال به اصطلاح «جبهه صلح» ودلائل تحریم و عدم

(از ص ۱۲)

هموطن گرامی ع.ص.ر. بشراء، نامه دوستانه شما که حاوی چند پیشنهاد و دوپارچه شعر بود به اداره نشریه رسید، از حسن نظر تان پیرا مون محتوای «میهن» سپاسگزاری میکنیم و موفقیت تانرا نیز استعدا داریم امید داریم در زمینه پرشش های شما، شماره های اخیر این نشریه یا سخ ارا نه نموده باشند . پیشنهاد ها و نقطه نظر های خواننده گان یقینا ما را در انجام بهتر کارها یاری میرسانند . اینک قسمتی از غزل ارسالی تانرا که حامل پیام صلح و آشتیست ، نشر میکنیم . به امید بهروزی شما .

گر پیام آشتی از سوی جانان آوری
قاصدا بی شبهه جانی بهر بیجان آوری
گر روی سوی دیار منزل آواره گان
خوش بیا می بهر این خاطر پریشان آوری
ای نسیم صبحگاهی طرف یعقوب حزین
بوی پیرا هن مگر از سوی کنعان آوری
این شب تا ریک ما را یالهی روز کن
آفتاب صلح بر شام غریبان آوری
گر شود لطف عمیمت بر سر (بشورا) کنون
دست کو تا هسی مگر سوی گریبان آوری

میهن و خواننده گان

برادر عزیز اسما عیال حرا نسا نیور : نامه پر از اخلاص شما راضم دو قطعه شعر خوب تان به دست آوردیم ما در حالیکه استعداد شما را به دیده قدر مینگریم به امید دستیابی به چشم انداز های بکر شاعرانه تان اشعار خوب شمارا در آینده به نشر میرسانیم .

شاعر بسیار مستعد و شکوفه بو پای گلزار فر هنگ حضرت جان و هر یز دانشجوی سال اول ادبیات ، نامه بی مملو از مهر و برادر دری شما از آنسوی مرز با اشعار زیبای تان به نشانی ما رسید ، به بیکرانگی محبت خویش ، صمیمیت کارمندان میهن را بید پرید . با به دست آوردن شماره های این نشریه از طریق ما، سروده های نفز خود رامطالعه خواهید نمود . به امید سعادت و بالنده گی هر چه بیشتر شما .

دوست عزیز و شاعر خوب دو کتور کریم الله شهپر همکار صمیمی ما هنا مه میهن، نامه و شعر میهنی شما رابه دست آوردیم ، در شماره های بعد به چاپش اقدام می نمایم . ضمن سپاس در همه عرصه ها برای شما پیروزی آرزو می کنیم .

تصحیح شود

در شماره (۲۰ - ۲۱) صفحه اول ، ستون ۵ ، سطر ۴ ، «آشفته» به «آشفتنه» در صفحه سوم ، ستون اول سطر ۲۲ ، «تحیلی» به «تحلیلی» در همین ستون از طرف اخر سطر ۳۰ «ان» به «پنا بران» و در صفحه نهم ، عنوان «اعمار ارا مکاه مخفی» به همین صورت تصحیح شود .

تحت نظر هیئت تحریر

مدیر مسئول : شجاع خراسانی
نشانی : کابل ، دفتر سازمان انقلابی زحمتکشان
افغانستان ، پهلوی وزارت خارجه ، تلیفون : ۲۰۴۲۵
چاپ و انتشارات مطبعه آریانا

سمپوزیوم هزارمین سال وفات حکیم ابو القاسم فردوسی

سمپوزیم هزارمین سال وفات حکیم ابو القاسم فر دوسی ، شاعر بزرگ و حماسه سرای توانای زبان دری به تاریخ ۶ - ۸ قوس سال روان از سوی اکادمی علوم جمهوری افغانستان در با لروم هو تل کانتیننتال برگزار گردید . در این سمپوزیم علمی و بین المللی عده یی از استادان و محققان کشور ما و کشورهای همسایه چون جمهوری اسلامی ایران ، جمهوری تاجکستان و ازبکستان شوری ، مقاله های علمی و تحقیقی خو یشرا ارا نه نمودند .

گر آینه آفت از ۸۳مین سال تولد استاد خلیلی

هشتاد و چهارمین سال تولد زنده پیل زبان دری استاد اجل خلیل الله خلیلی را دیوار - تمنت زبان و ادبیات دری انستیتوت پیدا کوژی کابل دوازدهم جدی طی محفل با شکو می گرامیداشت . در این محفل عده یی از استادان ، دانشجو یان و نویسندگان و دبستانه گان

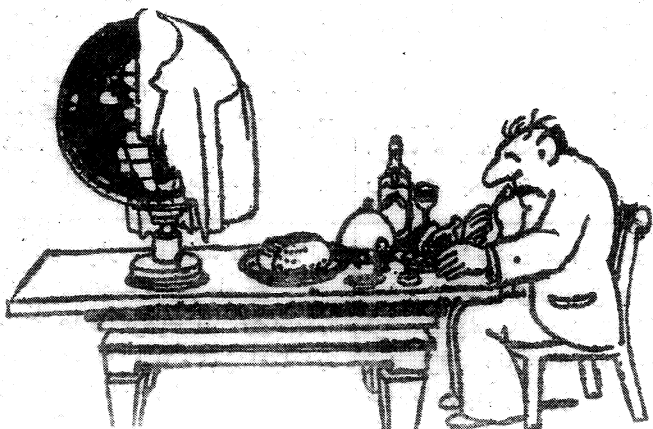
وزیر اعظم ... (از ص ۵)

او نر سیده و خسرو ایمن قلمرو اوست و او را بحقیق باید پیشکسوت پیشکسوتان در نظم ترکی در آفرینش های زبان اصیل ترکی (از بکی) پیامبر بدانیم . امیر علی شیر نوانی که در ساز و موسیقی ترکی مقامی ویا سازی بنا مش وجود دارشاید هم متعلق باو باشد . ساریکه بمقام نوا و یانوانی معروف است و از جمع چهار مقام موسیقی در ترک هست امیر بزرگ و دانشمند سترگ وزیر اعظم خراسان و بنیان گذار ادب و زبان ترکان دانشور عظیم در سیزده جمادی الثانی نه صد و شش هجری مطابق سه جنوری ۱۵۰۱ عیسوی بسرای ابد آر مید و بر بساط گذشته گان چشم در راهش پیوست .

تکرشی کوتاه بر تاریخ ... (از ص ۷)

۲- ادبیات کلاسیک تر کمن : از قرن شانزدهم آغاز گردیده با ظهور شاعران چون دولت محمد آزادی ، مخد و مقلی فرا غی قربان دوردی ذلیلی ، محمود لی کمنه ، ملا نفس ، چهار دی ، افضل ، پردی کر بابایف و دیگران راه تکامل پیموده در این دوره زیادتیر شکلاد بی شعرا زیداد و انکشاف مینماید .

۳- ادبیات جدید تر کمن : که از سده بیست میبدی شروع شده با تحول شگرف در حیات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی خلق تر کمن ، ادبیات نیز تحول عمیقی مینماید آثار فراوانی در نثر و نظم بدین زبان چاپ و نشر میشود «عبدالمجید تر کمن»



اعلامیه مشترک ... (از ص ۱)
اطفال زنا سو مردم بیو سیله ملکی و در یک سخن بیگنا هان را در نیمه شبها از حق حیات محروم میسازند . ما همصدا با برادران عراقی اعتراض شدید خود را علیه عاملین این فاجعه بلند نموده ، این تلاش مذبو حافه آتش - افر وزان امریکا و شرکای آن را که در واقعیت تاهمین کنند ه حاکمیت در از مدت آنان بر کلیه کشورهای در حال رشد است ، نمره مستقیم بر هم خوردن توازن قوا در جهان میدانیم و ادامه آنرا جز تحمیل برده گی «متمدن» بر سیاره ماچیز دیگری ارز یا بی نمیکنیم . یقین کامل داریم که بشریت چندین بار چنین تلاشهای را خنثی نموده است و این بار نیز متجاوزین در آتش افروخته خویش خواهند سوخت . ما از مرگ هر انسانیکه در چنین یک ستر - تیزی شوم و پلشت نا بود میشود متاع لم میگردیم و چنگ را فاجعه میدانیم ، خواهان آن هستیم که عملیات جنگی هر چه عاجلتر متوقف و نیروهای مهاجم پلا قید و شرط از حوزه خلیج فارس پیرون کشیده شوند و مسایل مربوط به کشور های این حوزه در راس حل مسأله فلسطین و همزمان به ان مسأله کویت و دیگر منازعات منطقه وی مبنی بر اراده مردمان بومیان از راه دیپلوماسی و تدویر کنفرانس بین المللی بدون اعمال زور از جانب قدرتها ی استکباری به راه حل و نتیجه مطلوب برسند . ما که مخالف هر نوع زورگویی و قلدری ، هستیم از عمل عراق در برابر کویت جانبداری نمیکنیم ولی آنرا یک قضیه درونی جهان عرب ارزیابی نموده و حل آنرا نیز به خود کشور های این حوزه مر بوط میدانیم . سازمان انقلابی زحمتکشان کشان افغانستان و سازمان زحمتکشان افغانستان در حالیکه از جار عمیق خویش را در برابر جنک و جنگ افروزان ابرار میذارند ، از همه نیروهای صلحدوست و عدالت پسند کشور خود و جهان میطلبند که در برابر این فاجعه هولناک قفل سکوت را در هم شکسته و به خاطر خاتم دادن به جنک و جلوگیری از گسترش فاجعه آمیز آن از هیچگونه سرتلاش سیاسی دریغ نوزند و با خلق قهرمان عراز در برابر هجوم قدرتها استعما ری و استکباری هم نوا و متحد گردند . دست تاج و زر گران از کعبه و کربلا کوتاه!